

نگاهی به زندگی و کارنامه بانویی که پس از انقلاب به مدیریت های ارشد و کابینه دولت رسید

زهرا شجاعی همیشه اولین بود

همراه با یادداشت‌هایی از: شهیندخت مولاوردی، هادی خانیکی، محمد عطریانفر، اشرف بروجردی، فخرالسادات محتشمی‌پور، جمیله کریمی، مریم باقی، مرادعلی توانا و ...

مریم باقی

درآمد: درباره زنان قدرتمند و مشهور جهان، کتاب‌های بسیاری در دنیا نوشته شده اما درباره زنان اثرگذار در ایران کتاب‌های معدودی مانند کتاب زنان برتر ایران‌زمین نوشته پریسا آقا رفیعی، قدس ایران از زهرا شجاعی، اولین زنان از عذرا دژم و کارهایی از نوشین احمدی خراسانی و... منتشر شده است که همین مقدار هم نمایانگر نقش و جایگاه زنان بوده و نافی نگره‌های به شدت منفی درباره جایگاه زنان است، اما تدوین و تولید این نوع آثار درباره دهه‌های اخیر باید جدی‌تر گرفته شود به ویژه که در پنجاه سال اخیر زنان در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران نقش چشمگیری نسبت به زمان‌های دیگر داشته‌اند. از میان زنان نخبه فارغ از اینکه با آنها موافق یا مخالف باشیم، می‌توان فهرست بلندی عرضه کرد. زهرا شجاعی یکی از این زنان است که باید به او پرداخت.

شجاعی را بیش از همه به مشاور در دولت خاتمی و رییس مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری می‌شناسند. گرچه پیش از انقلاب یک زن در کابینه حضور داشت، اما پس از انقلاب خانم شجاعی به همراه معصومه ابتکار، اولین زنانی بودند که در هیات دولت در دوره جمهوری اسلامی حاضر می‌شدند. خانم شجاعی پیش از آن در کجا بود و چه می‌کرد؟ او

فرزند يك خانواده روحاني بود و با مرادعلي توانافر، يكي از دانشجويان دانشكده حقوق كه فردي انقلابي، خوشفكر و محقق بود، ازدواج كرد. ثمره اين پيوند دو فرزند است. او پيش از انقلاب و در سال ۱۳۵۴ ليسانس خود را در رشته علوم سياسي از دانشگاه تهران گرفت. كارشناسي ارشد را هم در همين رشته و پس از انقلاب در دانشگاه آزاد دنبال كرد و دكتراي مديريت استراتژيك را در دانشگاه دفاع ملي تقريبا همزمان با آغاز اصلاحات ادامه داد. خانم زهرا شجاعي از همان آغاز دانشجويي وارد فعاليتهاي سياسي شد و عضو انجمن اسلامي دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران بود. پس از وقوع انقلاب، عضو شوراي مديريت اين دانشكده شد.

مسئوليتهاي سياسي و اجتماعي

او در دهه ۶۰ موسس و رييس كميسيون امور بانوان شوراي اجتماعي در فرمانداري قم بود، سپس به تهران آمد و نماينده وزارت آموزش و پرورش در شوراي فرهنگي اجتماعي زنان شد و تا زمان پايان دولت خاتمي يعني سال ۸۴ در آنجا ماند. وي همچنين در سالهاي ۶۹ تا ۷۱ رييس شوراي فرهنگي و اجتماعي زنان شوراي عالي انقلاب فرهنگي بود. در اوایل دهه هفتاد، مشاور وزير کشور و مسوول كميسيونهاي امور بانوان اين وزارتخانه نيز بود. در وزارت آموزش و پرورش از سال ۷۱ تا ۷۶ نماينده وزير در دفتر امور زنان رياستجمهوري شد. همچنين مشاور وزير آموزش و پرورش و موسس و مسوول ستاد امور بانوان اين وزارتخانه هم بود.

شجاعي پلههاي ترقي را بدون راحت سياسي و خانوادگي و براساس شايستگيهاي شخصي به ترتيب طي کرده بود و با آغاز به کار دولت اصلاحات، مشاور رييسجمهور و رييس مركز امور مشاركت زنان شد. منصبي كه خود در دولت آقاي هاشمي وقتي مشاور وزير کشور (عبدالله نوري) بود پيشنهاد تاسيسش را داده بود و مرحوم شهلا حبيبي اولين رييس آن شد. شجاعي در دو دوره رياستجمهوري هشت ساله سيد محمد خاتمي در مركز امور زنان ماند. کارنامه رياست ۸ ساله او نيازمند بررسي مستقل است.

فعاليتهاي آموزشي و ديني

خانم شجاعي در عين حال كه پستهاي اجرايي داشت اما تدريس را رها نكرده بود. او كه در مدارس رفاه، علوي و توحيد در تهران نيز سابقه تدريس داشت از سال ۵۹ وارد تدريس در مراكز تربيت معلم

تهران و قم شد و واحدهای ریشه‌های انقلاب، آشنایی با مکاتب و اصطلاحات سیاسی، تعلیم و تربیت اسلامی و روش تحقیق در علوم اجتماعی را تدریس می‌کرد. از سال ۷۲ تا ۸۶ یعنی ۱۴ سال نیز در دانشگاه الزهرا، ریشه‌های انقلاب، علوم سیاسی، مقدمه علم حقوق، جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام درس می‌داد.

خانم شجاعی حین انجام وظیفه در دولت، دانشگاه را رها نکرد و پس از دولت خاتمی هم آنجا ماند. او در رشته جدید مطالعات زنان که در دانشگاه تربیت مدرس تاسیس شده بود، در مقطع کارشناسی ارشد نیز حقوق اجتماعی-سیاسی زنان تدریس می‌کرد. همچنین از ۸۴ تا ۸۸ در دانشگاه تهران دروس ریشه‌های انقلاب و تاریخ اسلام را می‌گفت. او عضو شوراهای عالی مختلفی بوده از جمله شورای عالی مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران (۱۳۸۰) بود. شجاعی، مشاور مدیرکل پژوهش‌های کاربردی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران از سال ۸۴ تا ۸۹ هم بوده است و در سال ۸۷ مدیر انتشارات این دانشگاه نیز بود.

پس از دولت اصلاحات یکی از کارهای مهم آموزشی دکتر شجاعی، تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه و اخلاق اسلامی بود که کلاس منظم و پابرجا از سال ۱۳۸۵ تاکنون بوده است.

فمنیست مسلمان

او فارغ از عملکردش در مناصب حکومتی چه ویژگی یا اهمیتی دارد؟ Maryam Baghi: در حوزه زنان، فمنیست‌های مسلمان بخشی از جنبش زنان را تشکیل می‌دهند. یکی از پیگیرترین فمنیست‌های مسلمان که تفسیر قرآن می‌کرد و برابری خواه بود و واژه فمنیست اسلامی را برای خود نیز به کار می‌برد فریده ماشینی بود که به بارگاه ملکوتی رفت. تعداد انگشت‌شماری از فمنیست‌های مسلمان را می‌توان نام برد که بر علوم قرآنی و دینی هم تسلط داشته و تفاسیر به روزی داشته باشند. دکتر زهرا شجاعی یکی از این زنان است که هم نگرش جنسیتی دارد و هم دیندار است. این زنان را باید قدر دانست.

لازم به ذکر است زهرا شجاعی و فریده ماشینی در حلقه فکری منیره گرجی بودند و از او در تفاسیر خود الهام می‌گرفتند.

فعالیت‌های سیاسی و مدنی

شجاعی از سال ۸۴ تاکنون عضو کمیسیون زنان و عضو شورای عالی بنیاد آزادی، رشد و آبادانی ایران (باران) وابسته به سید محمد خاتمی

بوده است. او برای تشکیل حزبی به نام «مجمع زنان اصلاح طلب» کوشید و از سال ۸۵ تاکنون دبیرکل آن مانده است. به واسطه این حزب از سال ۹۲ عضو جبهه اصلاحات شد و با دیگر احزاب زنان در جبهه اصلاحات، ائتلاف زنان اصلاح طلب (صدف) را تشکیل دادند. احزاب دیگر عضو صدف، جمعیت حمایت از حقوق زنان به دبیرکلی شهیندخت مولاوردی، جمعیت زنان مسلمان نواندیش به دبیرکلی فاطمه راکعی و انجمن روزنامه نگاران زن (رزا) به دبیرکلی ژاله فرامرزیان بوده است. شجاعی، رویای این را دارد که همه زنان اصلاح طلب شکل واحد و منسجمی داشته باشند و صدف را در این راستا می‌داند. حزب او و ثبت آن اخیراً با چالش‌هایی روبه رو شده که امید است رفع شود. شجاعی فعالیت‌های اجتماعی دیگری هم داشته از جمله: عضو هیات امنای مرکز مطالعات و تحقیقات زنان (۷۵)، رییس هیات امنای انجمن قرآنی بانوان (۸۴)، عضو هیات امنای انجمن ایرانی مطالعات زنان و موسس و رییس هیات مدیره گفتمان جهانی زنان مسلمان (۸۷). از وی چهار عنوان کتاب منتشر شده که یکی از آنها «قدس ایران» است که به معرفی زنان برگزیده ایرانی پرداخته است (۷۶)، کتاب دیگر او مجموعه گفت‌وگوهایش است. کتاب برای زنان فردا نیز در دو جلد منتشر شده است. او همچنین دارای مقالات متعدد علمی و پژوهشی است.

انتخابات ۱۴۰۰ و زهرا شجاعی

پشتوانه فکری و سیاسی خانم شجاعی سبب شد او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ در قامت یک «رجل سیاسی» وارد میدان رقابت با مردان شود، راهی که پیش از او مرحوم اعظم طالقانی هم رفته بود و عزم هر دو این بود که نشان دهند اصطلاح رجال سیاسی منحصر به مردان نیست. او در این کارزار موفق شد تا آنجا که سخنگوی شورای نگهبان به صراحت اعلام کرد که ما هیچ زنی را به خاطر زن بودن رد صلاحیت نمی‌کنیم یعنی اینکه رجل سیاسی فقط مردان نیستند. بنا بر مشهور از ۴۰ نفری که پرونده آنها در شورای نگهبان بررسی شد، پرونده او بود. اما در نهایت رد صلاحیت شد. اینکه تا چه اندازه رد صلاحیتش به خاطر عملکرد اصلاح طلبانه‌اش بوده و چقدر به خاطر زن بودن، روشن نشد اما بدون شک هر دو در این رخداد نامیمون نقش داشت. خانم اعظم طالقانی ادعا می‌کرد که به صورت نمادین در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام می‌کند تا واژه رجل سیاسی را به چالش بکشد. اما قصد زهرا شجاعی از ورود به انتخابات نمادین نبود و او واقعاً به دنبال رقابت با مردان سیاسی برای کسب این موقعیت بود اما انتخابات ۱۴۰۰ عرصه رقابت را حتی برای مردان خودی هم تنگ کرده بود و انتظار

برای تایید يك زن اصلاح طلب بسیار دور بود با این حال شجاعی این شجاعت را به خرج داد تا در این عرصه تنگ بخت آزمایی کند. این آخرین فعالیت زهرا شجاعی پیش از ابتلا به بیماری سخت بود. پس از آن خوشه‌های سیاه سلول‌های سرطانی در جانش دوید و او را به شدت زمینگیر کرد. زهرا شجاعی اکنون در جدال با بیماری بر آن فائق آمده و می‌رود تا به لطف خداوند بهبود یابد. باید دید شجاعی از این پس وارد چه چالش‌هایی خواهد شد.

زهرا شجاعی یکی از خط‌شکنان حوزه زنان است و در این سال‌ها «اولین‌های فراوانی» را به نام خود ثبت کرده‌است؛ از ورود مدیریت ارشد در وزارتخانه‌ای که همیشه مردانه خوانده می‌شد تا رسیدن به جایگاه مشاور رییس‌جمهوری پیشین (سیدمحمد خاتمی). او در دو سال گذشته دوران سختی را گذراند و آن‌طور که دوستان و نزدیکانش می‌گویند حالا بیماری سرطان را پشت سر گذاشته‌است. به همین مناسبت و به پاس 67 سال زندگی و فعالیت، دوستان و همکارانش مراسمی برای بزرگداشتش امروز برگزار می‌کنند و «اعتماد» هم در پرونده‌ای به زندگی و کارنامه این زن صاحب‌نام اصلاح طلب می‌پردازد.

گفت‌وگویی «اعتماد» با «زهرا شجاعی»، مشاور رییس‌جمهوری پیشین و فعال حوزه زنان

من و خانم ابتکار سد مردانه دولت را شکستیم

محمد باقرزاده

اگرچه پرتکرارترین جمله درباره ۲۲ سال نخست زندگی‌اش به همان عضویت در ستاد استقبال از ورود رهبر مبارزان انقلاب سال ۵۷ به کشور برمی‌گردد، اما آن‌طور که خودش می‌گوید یکی، دو معلم مدرسه او را به کتاب و فعالیت سیاسی علاقه‌مند کردند و بعدتر هم ورودش به دانشگاه و آشنایی با مرد جوانی که بعدتر همراه همیشگی زندگی‌اش شد، از او زنی فعال‌تر ساخت؛ «زهرا شجاعی» متولد ۱۳۳۵ است و در این ۶۷ سال فراز و فرود و تحولات متفاوتی را به چشم دیده یا در شکل‌گیری آنها نقش داشته است. از ورود به وزارت آموزش و پرورش و نقش

مشاور «محمدعلي نجفي» گرفته تا رسيدن به مديريت ارشد در وزارت کشور آن هم در دوراني که اين وزارت کاملاً مردانه بود يا دستکم کرسیهاي مديريت ارشد آن همیشه در اختيار مردان قرار داشت؛ در اين باره خاطره او از جلساتي کاملاً مردانه با حضور افراڊي مانند رييس کنوني دولت هم حایز اهمیت و به نظر بخشي از تاريخ مديريت اين کشور است. پيشتازي شجاعي اما به همین جا ختم نشد و نام او به عنوان يکي از نخستين زنانی که پس از انقلاب پا به کابينه گذاشتند هم ثبت شده و در سالهاي پس از آن هم همواره در نقش يك تحليلگر و فعال سياسي صاحب آوازه بود تا جايي که در انتخابات سال ۱۴۰۰ براي نامزدي رياستجمهوري هم نام خود را ثبت کرد. دو سال پس از اين تاريخ اما زندگي شخصي اش ميزبان، مهماني ناخوانده شد و حالا دو دوره شيمي‌درماني را هم پشت سر گذاشته است. گفتوگوي پيشرو اما به همین توصيفها خلاصه نميشود و نقدهاي جدي بخش وسيعي از جامعه به اين دوران، در پرسشها مطرح شده است؛ از کلاف پيچيده «فمنيسم و زنان اصلاح‌طلب» گرفته تا بحث درباره برنامه آنها براي نسل تازه‌اي از زنان که به نظر مي‌آيد نه در پوشش و نه در سبک زندگي نه تنها شباهتي به پيشگامان زنان اصلاح‌طلب ندارد که حتي در بسياري از موارد شدت فاصله و تفاوت به دو خط همیشه موازي ميمانند. بخشي از گفتوگوي دو ساعته خبرنگار «اعتماد» با «زهرا شجاعي» را در ادامه بخوانيد.

خانم زهرا شجاعي بسيار ممنونم از اينکه در اين شرايط سخت؛ شرايط سختي که البته تا جايي که ما اطلاع داريم شما آن را پشت سر گذاشتيد و الان شرايط مساعدتري پيدا کرده‌ايد، وقتتان را در اختيار ما قرار داديد. اگر موافقيد از انتخابات رياستجمهوري سال ۱۴۰۰ بحث را آغاز کنيم؛ شما سالها در اين کشور کار کرده بوديد و مسووليت داشتيد، آيا فکر مي‌کرديد که براي انتخابات تايبید صلاحيت ميشويد؟ به عبارت ساده‌تر، هدفتان از نامزدي در انتخابات رياستجمهوري چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم تشکر کنم از لطف و محبت شما و همکارانتان و از اينکه اين فرصت را در اختيار من قرار داديد. شما از آخر شروع کرديد و من هم از همین جا پاسخ مي‌دهم؛ بحث مشارکت سياسي زنان براي من از اهمیت خاصی برخوردار بود و انگیزه فعاليتهاي مختلف سياسي‌ام؛ چه در حوزه مدني و چه در حوزه دولتي، اين بود که تلاش کنيم موانع موجود بر سر راه زنان را برطرف کنيم، چراکه معتقديم زنان بايد در جامعه فعال باشند و براي دستيابي به

اهداف توسعه از این سرمایه انسانی زنان استفاده شود و این در راستای منافع ملی مدنظر ما بود و نه در راستای منافع صنفی و گروهی که اصلاً زنان صنف نیستند. لذا کارهای مختلفی را انجام دادیم طی سالهای گذشته که اگر خواستید من توضیح میدهم، اما یکی از مسائل موجود که طی سالهای اخیر هم زیاد برجسته شده بود، بحث تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی بود که موضوع «رجل سیاسی» را برای نامزدی مطرح میکند که مورد بحث سیاسی و مذهبی بود. با توجه به اطلاعاتی که من نسبت به این قضیه داشتم و توضیحاتی که سرکار خانم منیره گرجی از مجلس خبرگان مطرح کرده بودند و تدبیری که مرحوم آیتالله شهید بهشتی انجام داده بودند و جای قید مشخص «مرد» از کلمه «رجل سیاسی» استفاده شده بود (چون به کار بردن واژه رجال در واقع قابل تفسیر است به معنای اشخاص و این تدبیر ایشان بود) با هدف حل کردن همیشگی این مساله پا به انتخابات گذاشتم. البته این کار به دنبال تلاشهایی که خانم اعظم طالقانی در این زمینه کرده بودند و در ادامه بر اساس تصمیم جمعی و گروهی که ما در ائتلاف احزاب زنان اصلاح طلب گرفته بودیم و بعد هم در شورای مرکزی مجمع زنان اصلاح طلب این موضوع مطرح شد و در نهایت من تصمیم گرفتم که در این رابطه ثبت نام بکنم ولی برای من مثل روز روشن بود که ردصلاحیت میشوم.

پرسش منم هم همین بود که قاعدتا باید میدانستید ردصلاحیت میشدید؛ با این آگاهی، با چه هدفی نامزد این انتخابات شدید؟

بله، هدف من هم رییسجمهور شدن نبود، هدف من این بود که شورای نگهبان را وادار کنم در این باره نظر و تفسیر نهایی را مطرح کند که اگر رجال به معنای «مرد» است با شجاعت و صراحت بیان کند و اگر هم تفسیر دیگری دارد، بیان کند. فکر میکنم که ما به این هدف خودمان هم رسیدیم. حداقل خودم احساس رضایت دارم، چراکه سخنگوی شورای نگهبان و یکی دیگر از اعضای شورای نگهبان اعلام کردند که ما هیچ فردی را به دلیل جنسیت در انتخابات ردصلاحیت نمیکنیم و بنا بر قول مشهور، من یکی از چهل نفری بودم که پروندهام در شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت. پس ردصلاحیت من به خاطر زن بودن نبوده و از نظر آنها به خاطر کم تجربگی یا به اصطلاح ناآشنایی و کم آشنایی مثلا به مسائل سیاسی و مذهبی بوده است.

ولی به نظر میآید تجربه اجرایی و سیاسی شما از برخی افراد تایید صلاحیت شده بیشتر یا دستکم مشابه است؛ خودتان هم فکر میکنید که واقعا دلیل ردصلاحیت «جنسیت» نبوده است؟

بله، من گمان می‌کنم جنسیت اینجا مطرح نیست، اینجا خانم شجاعی اصلاح طلب و دبیرکل یک حزب اصلاح طلب مطرح و مهم بود و فکر می‌کنم رویکردی که شورای نگهبان داشت نسبت به دیگر انتخابات تاثیرگذار بود و گرنه من ۸ سال عضو کابینه دولت بودم.

فکر می‌کنم یکی از اولین زنانی بودید که پس از انقلاب به کابینه دولت رسید؛ درست است؟

بله، من و خانم ابتکار در واقع سد مردانه دولت را شکستیم و برای اولین به برکت دولت اصلاحات و با نگاه مثبتی که آقای خاتمی نسبت به این مساله داشتند، دو زن وارد کابینه شدند.

و در نهایت رد صلاحیت شدید...

بله، ولی خوشبختانه تا پیش از این موضوع کاملا مراحل کاندیداتوری را به همراه گروهی از دوستان و همکاران طی و برنامه مشخصی هم طراحی کردیم که این برنامه در جبهه اصلاحات بسیار مورد استقبال و تایید قرار گرفت.

شما در صحبت‌تان به ورود دو زن به کابینه به برکت دوران اصلاحات اشاره کردید. می‌خواهم بحث را با همین موضوع ادامه دهم که معمولا وقتی سخن از مدیریت زنان می‌آید از دلسوزی، انعطاف و در حالت کلی بازدهی و توانمندی بالاتر صحبت می‌شود. در همین دوره آقای روحانی و در جریان اعتراضات سال ۹۸، مدیریت و فرمانداری یک زن در ایران خبرساز شد. آنچه در خبرها منتشر شده بود گویا این خانم می‌گوید که دستور شلیک دادم و این موضوع بسیار واکنش برانگیز شد. بدون وارد شدن به جزئیات آن پرونده، می‌خواهم این پرسش را مطرح کنم که شما به عنوان یک زن سیاستمدار و از نخستین زنانی که وارد کابینه دولت و مدیریت ارشد در وزارت کشور شدید، نظر شما در این باره چه هست؟ فکر می‌کنید اگر شما بودید، چه کاری انجام می‌دادید؟

واقعا پرسش سختی است؛ به این دلیل که باید شرایط را در نظر گرفت و اطلاعات کافی از آن موقعیت و شرایط داشت که بتوان قضاوت کرد. من معتقدم که انسان برای قضاوت باید سه مشخصه را داشته باشد؛ اطلاعاتش کامل باشد، فرد علم کافی نسبت به آن موضوع داشته باشد و سوم اینکه عدالت و انصاف داشته باشد. این البته درباره هر موضوع دیگر پیش‌نیاز قضاوت است و کمتر پیش می‌آید که افراد با این سه مشخصه در جامعه دست به قضاوت افراد و موضوعات بزنند. در سمت فرمانداری خانم‌ها به شدت کم بودند و از طرفی این بحث فرمانداری

از مواردی است که علما خیلی روی آن بحث و نظر دارند و معتقدند که بر اساس برخی روایات، همانطور که قضاوت برای زنان نیست، «امارت» هم برای زنان نیست و کار فرمانداری را هم از این جنس میدانند و طی دولتها و دوره‌های مختلف حتی وزرای کشوری که موافق به‌کارگیری زنان بودند، نتوانستند چندان در این زمینه کاری انجام دهند. بنابراین می‌خواهم بگویم که آن تصمیم در شرایط خاص و بحرانی گرفته شده و به آن باید کم‌تجربگی زنان در این منصب را هم اضافه کرد که نتیجه آن به شکلی شد که واکنش مثبتی در جامعه نداشت و این باعث تاسف است. البته باز هم باید این را اضافه کنم که کار و فعالیت و تلاش زنان در جامعه ما و به خصوص خطاهای آنها در جامعه زیاد برجسته و دیده می‌شود در حالی که از این جنس خطاها زیاد از سوی مردان در جمهوری اسلامی انجام شده و نمی‌گویم به راحتی از کنار آن گذشتند، اما به این شدت واکنش‌برانگیز نشده است. فکر می‌کنم قسمتی از این واکنش‌ها به خاطر زن بودن فرماندار هم بوده است.

اهمیت این بحث از این جهت است که معمولاً بحث تفاوت در مدیریت زنانه و مردانه مطرح می‌شود و می‌گویند که زنانگی در مدیریت می‌تواند راهگشا باشد ولی یکی از معبود فرماندار زن در نگاه عموم جامعه کسی است که دستور شلیک داده و آن را هم اعلام می‌کند. می‌خواهم از این مثال خاص به این بحث برسیم که چه تفاوتی بین مدیریت زنان و مردان یا مدیریت زنانه و مردانه است و آیا می‌شود تفاوت اساسی تعریف کرد؟

بله، می‌توان جدا کرد، اما الگوی مدیریت زنانه و مردانه و نه خود مردان و زنان. میدانید که الان در دنیا ترمی به نام مدیریت زنانه وجود دارد و درباره برخی مردان هم گفته می‌شود که مدیریت زنانه داشته‌اند؛ بحث درباره نقش بازی کردن انعطاف، مهربانی و دلسوزی به عنوان شاخص‌های مدیریتی است که حتی در دوران کرونا شاهد بودیم که کشورهای با رهبری و مدیریت زنان بهتر و درست‌تر توانستند از آن بحران عبور کنند. البته میدانم که ما زنانی را هم داشتیم که خیلی مردانه‌تر از مردان مدیریت کردند، چون بعضی از زنان فکر می‌کنند اگر جدیت بیشتر، خشونت و قاطعیت در کار داشته باشند، می‌توانند موفق‌تر باشند. در جمع‌بندی می‌خواهم بگویم که نفس مدیریت را می‌توان مردانه و زنانه تعریف کرد.

خب اگر این ترمها فارغ از جنسیت است و ممکن است زنانی مدیریت مردانه داشته باشند و مردانی هم مدیریت زنانه، چه اصراری هست که بر کارایی و کارکرد مدیریت زنان تاکید می‌شود؟ بهتر نیست این

موضوع به عنوان يك حق مطرح و پيگيري شود و تاكيد بر نتيجه چنين
مدیریتی نباشد؟

نه موضوع دوم را ديگر قبول ندارم و بنا نيست جاي مردان و زنان
عوض شود، چون در نتيجه همين وضع خواهد بود و حتي بدتر؛ صحبت ما اين
نيست که زنان بيابند و مدیریت مردانه انجام دهند، ببينيد الان در
کشور ما مگر مدیریت علم است و مدیران براساس تجربه‌هاي علمي کار
مي‌کنند؟ نه اينطور نيست چه برسد که بخواهند با شيوه مدیریت زنانه
عمل کنند. بنا بر اين من فکر مي‌کنم اگر اين مدل مورد توجه قرار
گيرد حتماً براي جامعه نتيجه‌بخش باشد. البته ما هميشه گام اول در
تعريف چنين حق طبيعي گذاشتيم و روي آن تاكيد کرديم اما بحث
کارايي مدیریت زنان لزوماً کارنامه چندان بهتري نخواهد بود.

ولي در عمل کمتر ديده شده که روي اين حق طبيعي تاكيد شود و معمولاً
جریانات فعال حوزه زنان ايران بر نتيجه و کارايي مدیریت زنان
تاكيد کردند تا توجه به اين حق ابتدائي.

بله، آن حق بر نتيجه مقدم است. نتيجه و پيامد اين حق و اين امر
اما کارايي و بهبود است. اتفاقاً درباره بحث ورود زنان به ورزشگاه
هنگامي که تاكيد بر سلامت ورزشگاه‌ها ميشد و آن حق طبيعي مطرح
نميشد، من اعتقاد داشتم اين هم استفاده ابزاري از زنان است.

پس بگذاريد با اين پرسش از اين بحث خارج شويم که اگر از شما يك
استراتژي يا برنامه براي پيگيري حقوق زنان جامعه ايران خواسته
شود، تاكيد را بر حق طبيعي مي‌گذاريد يا نتايج و پيامدهاي حضور
زنان در جامعه؟

حق طبيعي. اما در مرحله بعد براي دفاع از آن حق طبيعي گزارش خواهيم
داد که مدیریت زنان هم بهتر بوده و هم موفق‌تر بودند و دلايل و
آمارهائي از اين دست.

در سالهاي گذشته و به خصوص از اعتراضات معيشتي سال ۹۶ تا آبان ۹۸
و اعتراضات پارسال، به نظر مي‌آيد دسته‌بندي‌هاي مختلفی بين زنان
اصلاح‌طلب شکل گرفته است؛ گروهي همچنان معتقدند که مي‌توان خواسته‌ها
را در مسير پيشين اصلاح‌طلبي پيش برد و گروهي ديگر هم از نااميدي و
خروج از شيوه پيشين سخن مي‌گويند يا در نامه‌ها و نوشته‌هاي خود به
آن اشاره کردند؛ شما خود را در کدام دسته مي‌بينيد؟

اين دسته‌بندي‌ها خيلي مشخص و داراي مرز تعيين شده نيست و فکر

میکنم طیفهایی از دیدگاهها و نظرات نه تنها در بین زنان که در جامعه وجود دارد. حتما در جریان هستید که در انتخابات گذشته هم در جبهه اصلاحات بحثها و کشمکشهای مختلفی شکل گرفت، اما آنچه تعیینکننده است، رای اکثریت است که در همین انتخابات اخیر این رای خیلی نزدیک و با اختلاف يك رای بود. البته ما هنوز این بحث را برای انتخابات پیشرو کامل و مفصل بررسی نکردیم، اما به گمانم چندان امیدی به این شرایط نیست.

رای خود شما درباره همان سال ۱۴۰۰ چه بود؟ نظر شما این بود که جبهه اصلاحات رسماً از کسی حمایت کند؟

خیر، یعنی مثل روز روشن بود که چه اتفاقاتی رخ خواهد داد.

ولی اگر خود شما تایید صلاحیت میشدید ممکن بود رای و نظرتان تغییر کند؟ چون در آن شرایط يك زن تایید صلاحیت شده بود و ممکن است از نگاهی گروهی به معنای تحول باشد؟

البته خیلی بعید بود که چنین اتفاقی رخ دهد. نمیدانم، یعنی کمی سخت است.

میخواهم این را بپرسم که سقف خواستهها یا کف خواستههای شما برای ورود به انتخابات و فعالیت چه بوده است؟ آیا تایید صلاحیت يك زن برای ریاستجمهوری میتوانست یا میتواند شما را برای ورود و فعالیت قانع کند؟

اگر فقط من را تایید صلاحیت میکردند، معلوم بود که به قول معروف ریگی در کفششان است، چون افرادی با سابقه بیشتر و توانمندتر از من هم وجود داشتند. اینکه تامل کردم در پاسخ به این پرسش برای این بود که اگر شورای نگهبان من را تایید میکرد و آقای جهانگیری و دیگر دوستان را رد میکردند، معنایش این بود که اینها از جهت جلب توجه و مشارکت مردم (که بگویند يك خانم را تایید کردیم) این کار را میکردند، اما در مراحل بعد امکان بیشتری برایشان به وجود میآمد که مثلاً بگویند رای نیاورد یا مواردی از این دست. اما اگر 4-5 نفر از افراد اصلاحطلب را تایید میکردند آن موقع میتوانستیم بگوییم نگاه و شرایط تغییر کرده است.

پرسش درباره دسته‌بندی و تغییر در جریانهای زنان اصلاحطلب به این دلیل است که در سال گذشته جنبشی به نام زنان در ایران شکل گرفت و همین شاید بیشتر باعث تغییر و دسته‌بندی بین زنان شده است. شما در

این باره نظرتان چه هست؟ به نظر می‌آید بخشی از جامعه زنان ایران اعلام کردند که خواسته‌های مشخصی دارند و معتقد بودند که اصلاح‌طلبان یا زنان اصلاح‌طلب دیگر نمی‌توانند این خواسته‌ها را راهبری یا محقق کنند؟

جنبشی که با نام «زن، زندگی، آزادی» شناخته می‌شود، پاسخی به مجموعه‌ای از حقوق و خواسته‌های محقق نشده جامعه ایران است که البته در کل جامعه و در پاسخ به برخی مسائل اقتصادی و اجتماعی مطرح شده است. درباره این جنبش (که البته برخی دانشمندان این حوزه معتقدند که نام آن را نمی‌توان جنبش گذاشت) اگرچه ابتدا خواسته‌ها به پوشش و گشت ارشاد مربوط می‌شد اما آرام آرام بقیه خواسته‌ها و انتظارات هم مطرح شد. این مجموعه اعتراضات و خواسته را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ گروه اول که وسعت زیادی داشت، معترضان جامعه است که برخی اقدام عملی می‌کردند و برخی نه. دسته اول ناراضیان است که تعداد بالایی دارند و دسته دوم را می‌توان معترضین نام گذاشت یعنی کسانی که به خیابان آمدند و اعتراضشان را نشان دادند و دسته سوم هم کسانی است که حالا نامشان را اغتشاشگر یا هر عبارت دیگر بگذاریم، کسانی هستند که چارچوب‌های جنبش مدنی را رعایت می‌کردند که البته در بین آنها هم تلاشی سامان‌دهی شده برای بدنام کردن معترضان هم وجود داشت. این دسته‌ها وجود داشت و به گمانم زنان هم در این بین گروه‌ها حضور داشتند.

و فکر می‌کنید زنان اصلاح‌طلب می‌توانند داعیه‌دار یا پیشرو این اعتراضات یا خواسته‌ها باشند؟ به عبارتی شفاف‌تر، به نظر می‌آید زنان معترض امروز چه در خواسته و چه در پوشش و حتی سبک زندگی چندان شباهتی به زنان اصلاح‌طلب ندارند و شاید این پرسش از این جهت برای بخشی از جامعه مهم باشد.

خواسته بحق و درست این زنان درباره پوشش حق انتخاب و بحث اجبار در پوشش است که من هم از این حرف و خواسته آنها دفاع می‌کنم و بنابراین من هم با آنها همراه هستم و الان هم جامعه ما رشد و بلوغی مناسبی پیدا کرد و آنهایی که پوشش دیگری دارند هم به پوشش‌های متفاوت احترام می‌گذارند. بنابراین همان عاملی که باعث اعتراض آنهاست، مشترک است.

خود شما این حق را به رسمیت می‌شناسید؟ حق پوشش آزاد را؟

بله، من این حرف را خیلی سال پیش هم مطرح کردم و حدود سال ۹۲ در

مصاحبه‌ای گفتم که ما باید بین اجبار در حجاب و وجوب در حجاب تفاوت قائل شویم؛ اینکه در اسلام حجاب يك ضرورت است محل بحث نیست، اما در انتخاب و الزام عملی آن این افراد هستند که می‌توانند تصمیم بگیرند. تازه حجاب از فروع دین است و آیا ما درباره دیگر فروع افراد را ملزم و اجبار می‌کنیم؟ حتی درباره نماز که ستون دین است اگر کسی نماز نخواند آن فرد را مجازات می‌کنیم؟

وارد بحث مهم دیگری شویم. گویا در دولت اصلاحات برای وزارت با 4 یا 5 زن صحبت شده بود.

بله آقای خاتمی آدمی نبودند که تحت‌تأثیر تبلیغات و انتظارات قرار بگیرند و از 10 سال قبل‌تر مدیرکل زن در ارشاد انتخاب کرده بودند. واقعا آن تفکر و باوری که به توانمندی زنان داشت و رفتار احترام‌آمیزی که داشت برای من خیلی تأثیرگذار بود. در هر صورت این اتفاق نیفتاد. (در مقایسه با انتخاب يك وزیر زن در دولت بعد) باید بگویم يك کاری ممکن است خیلی سروصدا بکند و مهم به نظر برسد در حالی که يك کار دیگری تأثیر بیشتری داشته باشد. الان کسی یادش هست که 4 معاون وزیر در دولت اصلاحات بود. در دوران آقای روحانی هم آمار خوبی از حضور زنان داشتیم.

در نهایت بحث این بود که سقف خواست دولت روحانی و خاتمی در يك روز توسط يك رییس‌جمهور (احمدی‌نژاد) عملی شد. يك بخشی از صحبت شما این است که کارهای مهم‌تری در دولت‌های اصلاحات اتفاق افتاد.

بله ولی کسی این قسمت داستان را توجه نمی‌کند که او نتوانست يك دوره 4 ساله وزیر زن را حفظ کند. اگر زن بودن عامل اصلی نبود پس باید برای حفظ کارنامه هم که شده به هر شکلی خانم وحید را حفظ می‌کرد. همه می‌گویند وزیر زن انتخاب شد اما از دلیل استعفا کسی نمی‌گوید و این در کارنامه ایشان مطرح نمی‌شود.

متوجهم که سختگیری‌ها نسبت به دولت اصلاحات و روحانی زیاد بوده است و اگر وزیر زن نیت بود هم اتفاق نمی‌افتاد. اما می‌خواهم به این مساله برسیم که مردم می‌گویند سقف خواسته‌هایی که اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند را حاکمیت به راحتی می‌تواند بدهد پس چرا ما به اصلاح‌طلبان رای بدهیم که این خواسته‌ها را به سختی و با روندی فرساینده به دست بیاوریم در حالی که میشود در صورتی که حاکمیت خودش کار را پیش ببرد به راحتی اتفاق بیفتد.

اما نمی‌شود از این يك قاعده در بیاوریم چون همیشه اینچنین نبوده

است. يك بار چنين اتفاقي افتاد. ايشان با آن روحیه که در مقابل عمل انجام شده قرار مي‌داد يا با کارهاي غيرمترقبه‌اي که انجام مي‌داد اين کار را پيش برد. همیشه اينچنين نيست. اگر حاکميت موافق سقف خواسته‌هاي اصلاح‌طلب بود که دولت ميشد دولت اصلاح‌طلب، ديگر نيازي به اين بحث‌ها نبود. مردم از اصلاح‌طلبان فاصله گرفتند. منظور من آن مردمي هستند که طرفدار اصلاح‌طلبان بودند. تحولاتي در جامعه و حتي در دنيا پيش آمده است که باعث شده متاسفانه فاصله زيادي در درك مشترك بين نسل گذشته و نسل جديد اتفاق بيفتد. اينها تفكرات سياسي را هم تحت‌تاثير قرار داده است. الان خواسته‌هايي که نسل ضد در رابطه با سبک زندگي و ابزاري که در اختيار دارند بسيار است و اين فاصله سبب شده انتظارات برآورده نشود. يك بحثي که مطرح ميشود اين است که اين نسل از اصلاح‌طلبان گذشته‌اند. اينها واقعياتي هستند که بايد تحليل و بررسي شود و به سمت ترميم آن رفت.

شما در آموزش و پرورش معلم بوديد. آيا مي‌توانيد با اين نسل ارتباط برقرار کنيد؟ هم‌نسلان شما مي‌گويند وقتي با اين نسل ضد گفتگو مي‌کنيم آنها به ما مي‌خندند يا بين دنياي ما تفاوت زيادي وجود دارد.

چون با اين نسل روبه‌رو ميشوم خيلي سعي مي‌کنم که آنها را درك کنم و فاصله را کم کنم. اما کار مشکلي است و فقط به اراده من نيست. اين نيازمند طي يك فرآيند است. اين مساله به يكباره اتفاق نيفتاده است. اين شکاف نسلي تازه براي ما مساله شده است. در گذشته از زماني که دانشجوي ترم دوم بودم معلم شدم و ابتدا با بچه‌هاي راهنمايي کار مي‌کردم و بعد دبیرستان و بعد تربيت معلم و دانشگاه و اين رشد را در آنها حس مي‌کردم اما فاصله آنها با ما يا با نسل قبلي به اندازه امروز نبود. اما اين نسل از جهات مختلف خصوصيات و روحيات متفاوتي دارند که به نظر ميرسد در عالم ديگري هستند. حرف من اين است که در گام اول بايد به عنوان واقعيت اين را بپذيريم که دو عالم است و عالم ما با آنها فرق دارد، بعد برويم سعي کنيم در شناخت آن عالم و در قدم سوم ببينيم چطور ميشود بين اين دو عالم ارتباط برقرار کرد و از طريق اين ارتباط دنياي بهتري ساخت. سعي کردم اين ارتباط را برقرار کنم اما خيلي موفق نبودم. اما عالم آنها را پذيرفتم.

بسياري مي‌گويند اين نسل يك تحول اساسي مي‌خواهد يا شايد هم انقلاب مي‌خواهد. بعضي هم مي‌گويند اگر خواسته‌هاي آنان را برآورده کنيم آنها هم مسير نسل‌هاي گذشته را طي مي‌کنند. مي‌خواهم تحليل سياسي

شما را در مورد مطالبات این نسل بدانم.

این نسل کمی پیچیده است و در عین حال هم فکر می‌کنم اگر بخواهیم برخی ویژگی‌های آنان را بیان کنیم؛ بسیار بسیار آزادی‌خواه و از هر قید و بند و زور و تحمیل گریزان هستند بنا بر این به رسمیت شناختن این خصوصیت آنها گام مهمی برای برقراری ارتباط است. فضای جدید ارتباطی که در دنیای امروز ساخته شده است برای آنها يك عالمی را ساخته و این يك نوع پیامد و تبعاتی داشته که ما در مورد آن بیگانه هستیم. از تکنولوژی گرفته تا تاثیرگذاری یکسری ارزشها و شخصیت‌هایی برای آنها مطرح است که شناخت آن برای نسل گذشته آسان نیست یا میسر نشده است. فردگرایی برای این نسل تقویت شده است. خودخواهی منظورم نیست. توجه به آزادی‌های فردی و توجه به فعالیت فردی است. آن روحیه جمعی را ندارند و شاید براساس لطماتی که از فعالیت جمعی در گذشته خورده‌اند این‌گونه شده‌اند. در عین حال اتفاقاتی که رخ داده ناامیدی از آینده، یأس از وضعیت موجود و نگرانی از اینکه چه خواهد شد در آنها شدیداً به چشم می‌خورد که نتیجه آن مهاجرت یا افسردگی یا خدای ناکرده کارهای دیگر است که اخبارش به گوش ما می‌رسد. بحث ایدئولوژی در این نسل خیلی مهم است. ما در زمان انقلاب و سال‌های گذشته به همه چیز رنگ و بوی دینی دادیم و خلافاها و اشتباهات هم به نام دین نوشته شده است. این خلافا باعث شده يك نوعی دین‌گریزی در این نسل مشاهده شود. دین‌گریزی به معنای عدم باور به خدا و مقدسات نیست، بلکه نسبت به آداب و رفتارها و آیین‌هاست که محدودیت برای آنها ایجاد می‌کرده است. نکته دیگر يك تحقیقی بوده در زمان دولت آقای خاتمی به نام ارزش و نگرش‌های جوانان که نتیجه آن در بحث جوانان این بود که آنان باور مذهبی قوی دارند اما به حاکمیت اعتراض دارند و بین اینها تفاوت قائل می‌شوند. ویژگی دیگر این است که خیلی عجول هستند و شتابزده عمل می‌کنند. کمتر اهل مطالعه و تفکر عمیق هستند.

با این توضیحاتی که در مورد این نسل گفتید فکر می‌کنید اصلاح‌طلبان می‌توانند استراتژی یا عملکردی نشان بدهند که برای این نسل جذاب باشد؟

خیلی امید ندارم. این ترکیبی که در جبهه اصلاح‌طلبان است به قول جوانان بیشتر ژنرال‌ها هستند. در جذب نسل جوان کمتر موفق بودیم. نه نسل ضد بلکه طیفی از جوانان که بین این نسل و آن نسل رابط باشند. خیلی امید ندارم مگر اینکه معجزه‌ای بشود. حاکمیت هم خیلی چیزها را قبول ندارد. ما يك شجاعتی داریم که اعتراف بکنیم اما

حاکمیت چنین چیزی را قبول ندارند چون مردم از نظر آنها همان کسانی هستند که 13 آبان بیرون آمدند یا دیروز در مهمانی 10 کیلومتری شرکت کردند و گرنه بقیه که عددی به حساب نمی‌آیند و حالا هر طور می‌خواهد بشوند.

می‌خواهیم به دوره‌ای برسیم که شما مشاور رییس‌جمهور بودید. خیلی مرسوم است به درست یا نادرست که در ایران مشاوران نقش مشورتی ندارند، می‌خواستم بدانم آیا شما به آقای خاتمی مشاوره می‌دادید؟

من همزمان که مشاور آقای خاتمی بودم رییس مرکز امور مشارکت زنان هم بودم. نهاد امور زنان سال 71 در دوره ریاست‌جمهوری آقای هاشمی بنا شده بود و تقریباً 6 سال از عمرش گذشته بود. در دوره آقای خاتمی ارتقای سطح تشکیلاتی پیدا کرد و پست سازمانی آن 3 برابر شده بود. من شرطم برای پذیرش این مسوولیت این بود که در دولت شرکت کنم. آقای خاتمی 36 مشاور در حوزه‌های مختلف داشتند که به جز من هیچ‌کدام در هیات دولت شرکت نمی‌کردند. بنابراین من موظف بودم و باید این مشورت‌ها را می‌دادم. مشورت‌ها بیشتر در جلسات هیات دولت و در برنامه‌ها بود. بعضی وقت‌ها که مناسبتی بود یا زمانی که می‌خواستند در مورد زنان صحبت کنند یا در استان‌ها می‌خواستند به تناسب حرف بزنند من مشاوره می‌دادم.

مشتاق هستم برجسته‌ترین مشاوره‌ای که در آن ایام دادید و باعث تغییری شده یا اثر آن را دیده باشید را برای ما بگویید.

مشورت‌ها در تصمیمات دولت بود. یکی از مشورت‌های موثری که آن زمان دادم که به نفع زنان بود و انجام شد بحث ورود موضوع زنان در برنامه سوم توسعه بود. این بود که باعث تغییرات زیادی هم در آن دولت و دولت‌های بعدی شد و تا زمان حاضر هم ادامه پیدا کرد. تا قبل از آن موضوع زنان در برنامه توسعه اول و دوم نبوده ولی در آن دوره ماده 158 برنامه توسعه اختصاص پیدا کرد. يك ماده بود اما همه حوزه زنان را در بر می‌گرفت از آموزش و بهداشت و مسائل قضایی و نهادهای مدنی. اتفاقات خوبی که برکت همین ماده افتاد اختصاص ردیف بودجه به زنان بود که تا پیش از آن اتفاق نیفتاده بود. در نتیجه بحث نگرش جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های توسعه به وجود آمد که نتیجه و محصول آن اختصاص ردیف بودجه و موظف کردن کلیه دستگاه‌های مرتبط بود. به نظرم اتفاقی بود که محصول مشورت یا اظهارنظر یا ورود در تصمیم‌گیری بود. اینکه خواسته بودم در دولت حضور داشته باشم به خاطر این بود که می‌دانستم در بزنگاه‌ها می‌توانم موثر

باشم. نه اینکه چیزی به عنوان مشورت بنویسم و ایشان بخوانند و دیگران نظر بدهند و شاید به نتیجه نرسد. فکر میکنم اگر در دولت نبودم و همین پیشنهاد را خارج از دولت میدادم معلوم نبود نتیجه میداد یا خیر. در برنامه چهارم توسعه هم در 7 فصل مختلف موضوع زنان وارد شد. بحث «عدالت جنسیتی» در برنامه چهارم وارد شد. نتیجه این بود که پیشرفتهای حوزه زنان، شاخصهای توسعه انسانی بر حسب جنس در آن دولت رشد داشت. میگویند چقدر موفق بوده است؟ میگویم موفقیت که حرف بنده نیست، بروید جیدی‌آی قبل سال 79 با پایان برنامه توسعه سوم را مقایسه کنید تا ببینید چقدر حوزه زنان موفق بوده است.

خیلیها وزارت کشور را وزارتخانه مردانه‌ای میدانند که تصمیمات سخت و سخت‌تری می‌گیرد و مسائل امنیتی را تصمیم‌گیری می‌کنند. آنجا برای شما چگونه تجربه‌ای بود؟

شروع فعالیت من در وزارت کشور از همان جلسه بود که موجب شد کمیسیون‌های امور زنان تشکیل شود و مسوولیت را به خود دادند. حسن وزارت کشور این بود که ما مستقیماً با استان‌ها، تمام استانداران و فرمانداران مرتبط بودیم و خیلی عرصه عمل فراهم بود. ما در عمل میتوانستیم از طریق همین کمیسیون امور بانوان خیلی کارها را به صورت اجرایی و عملیاتی به نفع زنان انجام بدهیم. ایجاد کانون امور بانوان و مراکز فرهنگی و ورزشی زنان ایجاد شد. فضای وزارت کشور مردانه بود اما به واسطه تشکیل این دفتر يك فضایی ساختیم. آنجا هم من تقاضا کردم و در جلسات شورای معاونین وزارت کشور شرکت می‌کردم. آنجا میتوانستم در خیلی از تصمیمات و بزنگاه‌ها حضور داشته باشم و تاثیرگذار باشم و خیلی آموزش خوبی برای من بود. اینکه مسائل زنان در کجای تصمیم‌گیری‌ها هستند. جایگاه موضوع زنان در کجای سیاست کلان قرار می‌گیرد و این باعث شد خیلی واقع‌بینانه‌تر به مسائل زنان نگاه کنم. وزارت کشور خیلی همکاری خوبی با تیم آقای نوری که بسیار همراه بودند، داشت. همان دوره آقای نوری 100 میلیون بودجه به ما اضافه کردند. يك همایش در همدان برگزار کردیم. خود آقای نوری و معاونین شرکت کردند. تمام معاونین سیاسی سراسر کشور با مشاورین شرکت کردند. خیلی ایشان اهمیت میدادند و همکاری خوبی داشتند. من که رفتم 6 ماهه پایانی دولت آقای نوری بود. دوستان عافیت‌طلب می‌گفتند که شما نرو چون دوره وزارت آقای نوری تمام میشود و معلوم است که ایشان دوره بعد انتخاب نخواهند شد و در نتیجه وزیر بعدی شما را قطعاً نخواهد پذیرفت یا تو خواهی

ماند و در نتیجه مهره سوخته می‌شوید. ولی جواب من این بود که اگر بروم آنجا و دفتری تاسیس بشود و تابلو امور زنان برود بالای آن هر کسی هم بیاید، نمی‌تواند این تابلو را پایین بیاورد و مجبور هم هست یک زن را برای مسوولیت بگذارد و آن زن هم مجبور است برای امور زنان کار کند و تقریباً هم همین شد. هر چند دوره بعد هم کسی که انتخاب شد همسر وزیر بود و تجربه کار اجرایی امور زنان را نداشت ولی بالاخره از موقعیت همسر وزیر بودن استفاده کرد و البته بنا به توصیه من آنجا را تبدیل به اداره کل کردند. آنجا اداره کل امور بانوان و 14 پست سازمانی ایجاد شد و کمیسیون‌ها تعطیل نشدند و راه خود را در سراسر کشور پیدا کردند.

آنچه خواندید ، بخشی از یک گفت‌وگوی دوساعته است که مشروح آن در روزهای آینده در اعتماد آنلاین منتشر خواهد شد.

خاطرات نیم قرن زندگی مشترک

مرادعلی توانا *

طریق عشق پرآشوب و فتنه است ای دل/ بیفتد آن که در این راه با شتاب رود

خاطرات نیم قرن زندگی مشترک را با همه فراز و نشیب‌هایش در چند سطر خلاصه کردن کاری سخت و مشکل است، اما چه کنم که دل مجبورم کرده است که بنویسم.

در يك خانواده مذهبی، متدین و سنتی به دنیا آمدم. خانواده‌ای که در آن سادات و روحانیون همیشه مورد حرمت و تکریم بودند. این فرهنگ در من چنان رسوخ یافت که از همان کودکی، وقتی بزرگ می‌شدم، بزرگ‌ترین آرزویم این بود که سید و روحانی شوم. روزی به مرحوم پدرم که او را آقا خطاب می‌کردیم، گفتم: آقا! من می‌خواهم سید بشوم. فرمودند: پسر! سید شدنی نیست. سادات فرزندان پیامبر(ص) هستند تا کسی پدرش سید نباشد، نمی‌تواند سید باشد. با این پاسخ، حزن و اندوه شدیدی مرا فرا گرفت که هیچ‌گاه یادم نمی‌رود. خوشبختانه بعدها متوجه شدم که می‌توانم روحانی شوم و نیز بر من معلوم شد که از طریق همسری سیده می‌توان تا حدودی سید شدن را جبران کرد.

در سه سال آخر دبیرستان توفیق داشتم از محضر مرحوم شیخ عبدالرزاق الهیان، روحانی فرهیخته و وارسته‌ای که دبیر درس عربی و دینی ما

بود، بهره‌مند شوم. او الگو و مقتدای من بود. شخصیت متین و با تقوای او، علاقه‌مندی مرا به روحانی شدن تقویت می‌کرد. ایشان ضمن تدریس، نکات آموزنده‌ای را به ما می‌آموخت. می‌فرمود: بچه‌ها دعا کنید خداوند به شما همسری صالح و مومن نصیب کند. از آن وقت علاوه بر اینکه در نمازهایم، در این رابطه دعا می‌کردم. دو ویژگی دیگر را هم برای همسر آینده‌ام از خداوند طلب می‌کردم. خدایا همسری می‌خواهم صالحه، سیده و نامش زهرا. از دبیرستان تا دانشگاه این دعای همیشگی من بود.

در اواسط دوره کارشناسی رشته حقوق در دانشگاه تهران که از فعالان سیاسی و عضو انجمن اسلامی دانشکده بودم، با دوستان خوبی آشنا شده بودم. روزی دوستی به من گفت: نمی‌خواهی ازدواج کنی؟ گفتم: موقعیت این کار را ندارم. درسم تمام نشده، سربازی نرفته‌ام، شغلی ندارم، نه خانهای و نه زندگی، با این وضع چگونه ازدواج کنم؟ گفت: به اینها کار نداشته باش، دوست داری ازدواج کنی؟ وقتی تمایلم را ابراز کردم. گفت: کسی را در نظر داری؟ گفتم: شخص خاصی را نه، ولی يك خانم چادری هست که در انجمن اسلامی بیش از سایر خانم‌ها فعال است. فقط نام خانوادگی او را می‌دانم. خانم شجاعی. در آن سال‌های 55-1354 خیلی مهم بود که خانم دانشجویی باحجاب باشد و آن هم حجاب برتر و در دانشگاه حقوق دوستم از طریق خانمش، پیام مرا به خانم شجاعی رساند. ایشان اجمالا پذیرفت. بعد معلوم شد نام‌شان سیده زهرا شجاعی است. در دلم مثل ارشمیدس فریاد زدم: یافتم! یافتم. قرار شد به منزلشان بروم. روز مقرر رفتم. پدرشان فرمودند: درس شما تمام شده؟ گفتم: نه. گفتند: سربازی رفته‌ای؟ گفتم: نه. گفتند: شغلی داری؟ گفتم: نه گفتند: خانه داری؟ گفتم: نه! گفتند: برای چی آمدی؟ گفتم: حاج آقا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وانكحوا الایامی منكم والصالحین من عبادكم و اما تكم، ان یكونوا فقراء، یغنهم الله من فضله والله واسع علیم.» سوره نور/ 24.

مضمونش این است که به خاطر فقر، مانع ازدواج فرزندان و جوانان خود نشوید، خداوند از فضل خود آنها را غنی می‌کند.

به هر حال قبول نکردند و من دست خالی برگشتم. اما امیدوار بودم که این کار شدنی است. البته آن خانواده در مخالفت خود حق داشتند، چون نه مرا می‌شناختند و نه خانواده مرا. يكسال قضیه طول کشید تا اینکه شبی خواب دیدم من و همسرم در کنار رودخانه‌ای هستیم که حدود دو متر پایین‌تر از يك جاده اصلی است، اول جاده چالوس، بعد از پل و تونل میرحسینی. می‌خواهیم وارد جاده شویم، نمی‌توانیم. يك عالم روحانی سید به ما کمک کرد، توانستیم وارد جاده شویم. با این رویا مطمئن شدم ازدواج ما به لطف خدا شدنی است.

بعد از يكسال خانواده مربوطه هم موافقت ضمنی خود را اعلام کردند. من و عده‌اي از دوستان دانشگاهي در کنار فعاليت‌هاي مذهبي و سياسي، در جلسه خصوصي درس تفسير قرآن آيت‌الله سيد عبدالکریم موسوي اردبيلي که در منزلشان برگزار ميشد، شرکت مي‌کردیم. روزي از ايشان خواستم که با هم منزل حاج آقا شجاعي برويم براي خواستگاري دخترشان. آقاي موسوي اردبيلي، روحاني جلسات و هيات خانواده شجاعي و اقوام وابسته بودند از اين طريق همدیگر را ميشناختند. آيت‌الله موسوي از خواهش من استقبال کرد با يك دسته گل عازم مقصد شدیم و شد آنچه بايد ميشد و الحمدلله رب العالمين. خدا کشتي آنجا که خواهد برد.

آغاز زندگي مشترك ما يا درست‌تر بگويم، آغاز همکاري مشترك ما، مقارن شد با پيروزي انقلاب اسلامي. از همان آغاز به همسرم گفتم: از تمام حقيقي که ممکن است برعهده شما داشته باشم، گذشتم. از طرف من آزاد و راحت باش، برو به جامعه و انقلاب خدمت کن.

زندگي را بر ادامه تحصيل، تدريس، تحقيق و تاليف بنا گذاشتيم. خدا را شاکریم که در اين مسير قرار گرفتيم. اينکه در اين راه چقدر توفيق داشته‌ايم، قضاوتش با ديگران است. اما شهادت مي‌دهم و مدعي هستم که از ميان همه زنان تحصيلکرده و فرهيخته که در حوزه مسائل زنان، علما و عملا بوده‌اند تاکنون، صاحب‌نظرتر از ايشان نميشناسم. اين را به عنوان يك محقق در اين زمينه مي‌گويم.

دفاع او از حقوق و جاينگاه زن در عرصه داخلي و معرفي چهره زن مسلمان در عرصه‌هاي خارجي از سازمان ملل متحد گرفته تا انواع همایشها و کنفرانسهايي که در نقاط مختلف جهان برپا شد تاکنون کسي مثل ايشان نتوانسته است به دور از افراط و تفریط با نگاه سنت و تاليف و تلفيق آن با تجدد که مبناي افکار بلند بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران بوده است، از زن، حقوق و تکاليف او دفاع کند. متاسفم از اينکه چنين نگاهی در معرض گرد و غبار رقابتهای حزبي و جناحي و تنگ‌نظري‌های باندي و گروهی و بخل و کینه‌های فردي و شخصي قرار گرفت و شد آنچه نبايد شد. براي او تحقيق و تفحص راه انداختند که خوشبختانه وقتي در معرض قضاوت قضات شرافتمند قرار گرفت، همه اتهامات را بي‌اساس دانسته و او را از همه تهمة‌هاي بي‌پايه مبري اعلام کردند يا آنچنانکه خيلي‌ها شاهد بودند در يك برنامه تلويزيوني او را به اشاعه مفاسد اجتماعي متهم کردند، حتي فرصت پاسخگويي به او داده نشد تا ثابت شود نخبه‌کشي در جامعه ما همچنان ادامه دارد. اما آفتاب را نمي‌توان با ابر پنهان کرد.

* همسر زهرا شجاعي

شاخه گلي براي معلم عزيزم

فخرالسادات محتشمي پور

بهترين خاطرات كودكي به دوران مدرسه و درس و معلم و همكلاسيها برميگردد و خوشبختانه من از شانس داشتن مدارس، معلمها و همكلاسيهاي خوب برخوردار بوده ام.

از خاطرات شيرين مدرسه رفاه رجايي كه بگذريم ميرسيم به مدرسه علوي كه دوره راهنمايي و دبیرستان دانشآموزش بودم.

محيط باز و در عين حال اسلامي مدرسه راهنمايي علوي براي من با خانواده مذهبي كه در آن پرورش يافته بودم، فرصتي براي آزمون و خطاهايي بود كه به هويت يابيم كمك شايان كرد و در دبیرستان علوي در محيطي يكدست تر آموخته هايم را با همكلاسيهاي همگن با مشتركات فرهنگي زياد به اشتراك مي گذاشتم تا جايي كه هنگام انقلاب مردمي ۵۷ تقريباً صدا و عملي واحد داشتيم و پس از تعطيلي مدرسه هم يكدیگر را رها نكرديم.

توفيق شاگردی معلماني خوب و در نوع خود بي نظير مانند «زهرا شجاعی» در اين دوران نصيب من شد. از او عربي مي آموختيم و نوع ارتباط عاطفي و صميمي با يكدیگر موجب آن شد كه هم به معلم عزيز و هم به آنچه مي آموخت علاقه پيدا كنيم.

انقلاب، ما دختران مذهبي را كه تنها راه خانه به مدرسه را بلد بوديم به خيابان كشاند و اولين تجربيات اجتماعي شدن به معنای واقعي آن براي مان شكل گرفت و تبادل اين تجربيات در مدرسه اي كه معلماني آگاه و فهيم و داراي تحليل در آن تدریس مي كردند، به بلوغ فكري مان مدد مي رساند.

درست در همين زمان بود كه من خواهر بزرگ تر صاحب اخلاق و كمالي يافتم كه در كسوت معلم عربي ايفاي وظيفه فرهنگي و اجتماعي مي كرد. رابطه ما فراتر از معلم و شاگردی در كلاس درس بود. از همكاريهاي داوطلبانه در كتابخانه اي كه او مسوولش بود هم مي گذشت و مي رسيد به خانه هاي شان كه به بهانه كلاس فوق العاده زنگ آموزشهاي فوق العاده براي ورودی تمام عيار به زندگي اجتماعي بود.

آنچه در مورد معلم عزيزم زهرا شجاعی كه ما هم مانند خانواده اش، مهناز، صدايش مي كرديم، براي گفتن دارم در اين نوشتار کوتاه نمي گنجد اما لازم ديدم به بهانه نكوداشت اين بزرگ زن كه امروز او را به عنوان مدبري توانا و سياستورز و دولت زني نام آور ميشناسند، به عنوان شاگرد قدیمی و هميشگي اش چند خطي برايش بنويسم. براي زني

که می‌توانست در جایگاه رییس‌جمهور مدیریت زنانه و مقتدرانه‌ای بر این کشور بحران‌زده ناخوش‌احوال داشته باشد و به همین دلیل با صلابت تمام خود را برای این مهم کاندیدا کرد و برنامه‌هایش را هم ارائه داد اما او را هم به دلیل جنسیتش و هم برای افکار و باورها و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌اش پس زدند.

برای من زهرا شجاعی نماد الگویی کامل از زن، همسر، مادر، خواهر، فرزند، معلم، مدیر، سیاستمدار و سیاستورز است که توانسته با دقت و حساسیت و درایت زیادی از عهده ایفای این نقش‌های مهم چندگانه برآید.

و من در مدرسه، چه در کلاس و کتابخانه و چه بیرون آن و سپس در فضای اجتماعی در کنار ایشان بسیار آموخته و هنوز هم می‌آموزم. شجاعی برای من در درجه اول معلم اخلاق است که در تمام مراحل زندگی و در جایگاه‌های متفاوت بدان پایبند بوده و هست.

مدیریت زنانه کارآمد او نیز الگویی قابل اعتناست؛ از ستاد انتخاباتی سید محمد خاتمی در خرداد ۷۶ که مسوول کمیته زنانش بود تا مرکز امور مشارکت زنان که رییسش بود و مجمع زنان اصلاح‌طلب که از بنیانگذاران و مدیرانش بود و هست و بالاخره ائتلاف احزاب زنان اصلاح‌طلب که از ایده‌پردازانش بود و نمونه‌ای از کار تشکیلاتی منسجم زنان است.

شجاعی زن قدرتمند و شجاعی است که اجازه نداد رویاهای شیرین و ایده‌های خوب برای بهبود زنان فقط در دل و ذهنش بماند بنابراین به فکر نهادسازی افتاد؛ از پایه‌گذاری کمیسیون‌های امور زنان در استان‌ها شروع کرد با توانمندسازی نهادهای مدنی این راه را ادامه داد و با کاندیداتوری ریاست‌جمهوری به اوج رساند.

افسوس که زمینه مناسب برای پرورش ایده‌های نوین متناسب با مطالبات روز جامعه و تحقق رویاهای شیرین مهیا نیست و معلوم نیست مرکبی که با

خون دل و مایه گذاشتن از جان مهبیای این سفر طولانی و پرمانع شده کی به مقصد می‌رسد.

اما آنچه موجب امیدواری ماست اینکه خوشبختانه بیماری سرطان هم نتوانسته و نمی‌تواند سوار کارآزموده میدان را از اسب به زیر آورد و او همچنان با قدرت ایمان و توکل به پروردگار متعال هر چند آهسته‌تر اما پیوسته به ادامه مسیر می‌پردازد.

خدایش به سلامت دارد.

در ستایش فرزانی

نمای دور، نمای نزدیک

هادی خانیکی

1- بیش از سه دهه است که خانم دکتر زهرا شجاعی را از نزدیک می‌شناسم، آغاز آشنایی پیش از آن بود که کنش در عرصه سیاست و مسوولیت رسمی در حوزه زنان راهی به سوی همفکری و همراهی بگشاید. دوره بیرون ایستادگی بخشی از نیروهای انقلاب در بیرون نظم رسمی بود و نوعاً در چنین وضعی ورود به جهان مطبوعات و گفت‌وگو بر سر دغدغه‌های اندیشه‌ای - به خصوص اندیشه سیاسی - شناخته‌ترین راه بود. خانم شجاعی در آن ایام عزلت و عسرت برای نشریه «پیام زن» که در دفتر تبلیغات اسلامی قم منتشر می‌شد، می‌نوشت و برای این نوشتن و اندیشیدن پنجره‌هایی به سوی گفت‌وگو باز می‌کرد، البته در این کار نقش همسر دانشور و انگیزه‌مندش دکتر مرادعلی توانا هم موثر بود چرا که او حلقه وصلی میان شبکه‌های کنشگر مرزی در میانه میدان‌های فکر و فرهنگ و اندیشه بود. شبکه‌هایی که به اعتبار دوستی و همنشینی یا همسرشتی و هم‌سرنوشتی به هم پیوند می‌خوردند و طبیعتاً در جایی خانم شجاعی و من را هم به گونه‌ای دربر می‌گرفتند.

2- شکل‌گیری جنبش دوم خرداد و به میدان آمدن جمع‌ها و شخص‌های بیرون افتاده از نظم رسمی در فرآیند انتخابات ریاست جمهوری به آن آشنایی‌ها و همکاری‌های ناپیوسته پیشین ما نوعی همفکری و هم‌کنشی جدید سیاسی داد؛ ستاد انتخاباتی سیدمحمد خاتمی در آغاز و سپس ورود او به دولت هشتم و تأسیس «مرکز مشارکت زنان» میدانی بزرگ‌تر برای گفت‌وگو و کنش مشترک بود. خانم شجاعی و همکارانش در پی ترجمه «جنبش مدنی اصلاحات» به زبان سیاست‌ورزی و افق گشودن در حوزه مشارکت اجتماعی زنان بودند و من در پی پاسخگویی به چنین ضرورتی در عرصه فرهنگ و دانشگاه و طبیعی بود که معضله‌های مشترک این گونه نیازها و الزام‌ها، امثال او و من را بیشتر دعوت به همفکری و همکاری می‌کرد.

3- گذشت سالیان و دهه‌ای پرفراز و فرود بر جامعه و کنشگرانش، عرصه‌های جدید و متفاوتی در اندیشه‌گری و سیاست‌ورزی می‌گشود؛ اصلاحات و کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی آن فصلی مهم از تاریخ توسعه ایران و تحولات اجتماعی معاصر بود که ضرورت راهیابی به دنیایی دیگر از فهم

و فعالیت را پیش آورده بود. دنیای اندیشه‌گری و سیاست‌ورزی بعد از 84، دنیای دعوت به فهم توانایی‌ها و ناتوانی‌های «جامعه مدنی» انجام فعالیت‌های مدنی بود. آنجا که خانم دکتر شجاعی هم در کنار بسیاری از زنان اصلاح‌طلب ایرانی در سراسر کشور در جستجوی ترجمه و تفسیر مدلی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از طریق تاسیس و تقویت نهادها و تشکلهای جدید بودند و طبیعتاً ورود به این جهان متفاوت و دشوار و رویارویی با انبوهی از تنگناها و مسائل تازه نیازمند اندیشیدن‌ها و تلاش‌های نو و مستمر بود که حضور او و امثال او در این میان پررنگ و دیدنی است. جامعه ایرانی و به ویژه زنان آن در این سال‌ها هم توان و هم تفاوت خود را با مراحل و مقاطع گذشته نشان دادند و هر اندیشه‌گر و سیاست‌ورزی را در این زمانه ناگزیر از فهم این «قدرت زنانه» کردند. پدیده‌ای که باید در آن نوع نگاه و جای ایستادن خانم دکتر شجاعی و زنان نواندیش و اصلاح‌گرای نظیر او را بازشناخت.

4- خانم دکتر شجاعی در تلاقی میان جهان‌های «اندیشه‌گری» و «سیاست‌ورزی» و پیمودن راه دشوار آزادی و دموکراسی در این سال‌ها به جهان ناخواسته دیگری هم وارد شده است: جهان همنشینی با سرطان و رویارویی با دردها و سختی‌هایش. جهانی که بنا به تجربه خودم همه آموزه‌ها و باورها و دانسته‌های پیشین را به بازخوانی و بازآفرینی دعوت می‌کند. «قدرت عبور از این جهان» و «قدرت اندیشیدن برای ایران و کوشیدن برای احقاق حقوق اساسی ملت» همراه هم‌اند. من در رویارویی با این دو جهان باز هم‌درد و هم‌سخن و همراه خانم دکتر شجاعی شده‌ام و ضرورت‌ها و زمینه‌ها و افق‌های مشترک را در برابر اقران و امثال‌مان روشن‌تر می‌توانم ببینم.

5- خانم دکتر شجاعی را در این روزها دوباره در خانه‌اش دیدم. با دو تن از دوستان و همسر هم‌راهش همچنان بیش از درمان «سرطان تن» در اندیشه درمان «سرطان وطن» بود. نگاهش به امروز و آینده بیش از توقف گذشته و در دنیا‌های پیشین به چشم می‌آمد. همچنان میشد بارقه‌های باور و امید به خدایی که در نزدیکی همه ماست و امید به اثربخشی اندیشه‌گری و سیاست‌ورزی اصلاح‌گرانه‌ای که پشت همه اعتراض‌ها و انتقادهای جامعه به وضوح نهفته است دید. او اگر چه وفادار به سنت‌های اصیل اندیشیدن و کوشیدن و میراث مذهبی و انقلابی و اصلاحی است، در عین حال نواندیش است و این زمانی و این جهانی می‌اندیشید و همین توازن و تعادل در زیستن میانه جهان‌های گوناگون به او توانی مضاعف می‌دهد که می‌تواند حتماً در میانه درد به درک نو از ایران و مسائل آن بیندیشد و در راه تحقق آن در میدان بماند.

آینده ایران در دست زنان

اشرف بروجردی

تعظیم تو بر جان و خرد واجب و لازم / انعام تو بر کون و مکان فایض و شامل / روز ازل از کلك تو يك قطره سیاهی / بر روی مه افتاد که شد حل مسائل حافظ

در میان زنان پیشتاز عرصه تعالی و توسعه ایران اسلامی زهرا شجاعی همواره همچون چراغی پیش روی آنان با نقشه راهی برای آینده خودنمایی می‌کند تا آنجا که در بیان شاخص‌های توسعه‌یافتگی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بدون حضور او و امثالش فاقد معنی است. برای رسیدن به توسعه باید بدانیم که به چه می‌خواهیم برسیم، به دنبال کدام گم‌شده هستیم؟ و اصولاً قطب‌نمایی که بتواند ما را به مقصد برساند کدام است. این نقشه راه به ما نشان می‌دهد که باید شرایط بهتری را تجربه کنیم. برای رسیدن به شرایط قابل قبول و در نخستین گام زنان باید به دیدگاه مشترک و راهکاری کارآمد برسند تا بتوانند از تاریکخانه‌های برساخته مردان و مدیران ارشد جامعه که يك عمر برای آنان ساخته بودند به درآیند چرا که زنان در مقابل این جمله که زنان نیمی از پیکر جامعه هستند به این باور رسیده‌اند که آنان نیمه گم‌شده جامعه ایران هستند چون توانایی‌های آنان به باور جامعه و مدیران نرسیده و آنان منزلت واقعی خود را به دست نیاورده‌اند. امروزه دختران جوان را نمی‌توان در فضا و محیط‌های بسته قرار داد. آنان می‌خواهند سرنوشت خود را خود بنگارند نه مردان جامعه و در این عرصه زنانی هستند که پیشتاز این حرکتند. زهرا شجاعی نمونه‌ای است از زنان نمونه که با مقاومت‌های سرسختانه‌اش دیوارهای فرضی و برساخته مردان را شکافته و به پیش رفته است و این در حالی است که هم فرزند یکی از علمای روحانی است و هم همسر يك روحانی یعنی طیفی که سنت را به نام دین می‌توانند بیان کنند. اما او با دانش، اندیشه و خرد خود ابتدا این حصارها را درنوردید و سپس با بهره‌گیری از مطالباتی که جامعه زنان داشتند و دارند نقشه راه را پیش روی آنان قرار داد و با جلب حمایت‌های دولتی و مردمی توانست بسیاری از قوانین را اصلاح و تا حصول نتیجه تتبع کرد. امید را در زنان برافروخت و فارغ از نگرش تلساحتی قطب‌نمایی راه آنان شد و در این فراز و فرود مربوط به زنان همواره با خلقی نیکو و حسن راه تعامل با یکدیگر را به آنان آموخت. زهرا شجاعی را با خصال تدبیر و تدبیر، توانمندی در مدیریت و بهره‌گیری

از نظرات همه زناني که مي‌خواهند تجربه‌اي جديد از حضور اجتماعي و سياسي داشته باشند، ميشناسيم. او به آينده زنان و دختران مي‌اندیشد و فراتر از خود گام برمي‌دارد. او از «من» خویش به درآمده، به ارتقاي جامعه زنان مي‌اندیشد و همین امر نام او را ماندگار ساخته تا جايي که هرکس برحسب نگاه خود از او و تعاملاتش با ديگران آموخته است که براي رسيدن به وضع مطلوب چه نقيصه‌اي از خود را بايد دور کند. اصلاح قوانين و مقررات مربوط به زنان، درک صحيح و مناسب از مطالبات، برخورداري از دانش و اندیشه آحاد جامعه براي زنان و تغيير باور مردان به جايگاه زنان که از تکیه کلام‌هاي ايشان اصلاح نگاه مردان جامعه بوده و هست و اينها همه از دغدغه‌هاي خانم شجاعي است، زني از سلاله سادات که با تاسي به فهم مناسب از دينداري و باور به اثربخشي اين باورها بر بسياري از زنان جامعه به تبیین حقيقت باورهاي ديني پرداخته است و همزمان با پذيرش مسئوليت مجمع زنان اصلاح‌طلب اين آموزه را ارايه کرد که بدون قرار گرفتن در يك ساختار سازماني نمي‌توان به مقصد رسيد. تاکيد بر حضور زنان در يك جمع سازمان‌يافته به زنان مي‌آموزد که چگونه با ديگران تعامل کرده و از يکديگر کار جمعي را ياد بگيرند. خاطر م هست که در برهه‌اي تشنت آراي زنان درباره کار جمعي ايشان را نااميد ساخته بود اما با تدبیر توانست مجدداً آن جمع را به هم‌رأيي برساند و به آنها بياموزد که در برخي موارد بايد خواسته‌هاي فردي را فدای مصلحت جمعي قرار داد. درود خدا بر اين بانوي باوقار و صبور که توانسته از تشنت آراي جمعي وحدت رأي و مصالح جمعي را تفوق بخشد تا رسيدن به جامعه‌اي متمدن را پيش روی جمع قرار دهند جامعه‌اي که اقوام، مذاهب، خرد، فرهنگها و تنوع زبان مانعي براي از هم‌گسيختگي نيست و اين الگو قابل ارايه به ديگر زنان جهان است چرا که به قول زرین‌کوب تساهل و تسامح حد اعلاي تمدن است و قرار نيست به تعداد کشورها تمدن داشته باشيم بلکه بايد در يك تمدن جهاني زندگي کنيم و از آن بهره ببريم و عرض مي‌کنم که لازم نيست همه يکسان زندگي کنند ولي لازم است که همه آگاهانه انتخابگر زندگي خود باشند. به همین دليل وقتي قرار است خود را معرفي کند از اصطلاح «خانه‌دار» بودن بهره مي‌گيرد تا به جامعه زنان بياموزد زناني هستند که ترجيح مي‌دهند «خانه‌دار» باشند و اين عيب نيست. هنر آن است که تو هرگونه که مي‌خواهي مي‌تواني زندگي کني و در عين حال عزتمند و انديشمند باشي، انتخاب با خودت است. مهم آن است که زنان سرنوشت خود را چنين نگاشته‌اند که چه در ساختار نظام و چه در اجتماع موقعيتي برابر و سرافرازانه را کسب کنند و آينده‌اي را بسازند که دخترانشان در همه ميادين خوش بدرخشند، بدون تبعيض و بدون تحمل

خشونت زناني سرافراز و بالنده و بهره‌مند از تمامي ظرفيت‌هايي که جامعه از آن برخوردار است با انتخابي آزاد در سبک زندگي، بنا بر اين اگر رويکرد تحولي به باور مردان جامعه به ويژه مديريت کلان اجتماعي و باور خود زنان به خوبي شکل بگيرد آنها در عرصه اندیشه و دانش محل رجوع ديگر صاحب نظران قرار خواهند گرفت. پس عمق بخشيدن به فهم و درک سياسي - اجتماعي يکي از معبرهاي رشد و شکوفايي زنان خواهد بود. بنا بر اين چنانچه زنان بخواهند در آينده اين جامعه در بخش علمي و دانشگاهي ايفاي نقش کنند بايد به آينده بينديشيم تا بتوانيم توسعه را تجربه کنيم يعني سه ويژگي را مورد بهره‌برداري قرار دهيم. نخست اينکه توزيع توليد ميان زنان و مردان به طور يکسان در همه زمينه‌ها باشد. دوم اينکه توسعه پايدار را معطوف به آينده ببينيم و سوم اينکه توانمدي زنان در همه عرصه‌ها بايد باشد و زنان با اعلام نظر راهبردي مرجعيت پيدا کنند چرا که توسعه يعني تغيير در همه زمينه‌ها به نمايش گذاشته شود بدون لحاظ جنسيت. در آن صورت هرچه کشور توسعه يافته تر باشد شکاف بين توسعه يافتگي زنان و مردان کاهش مي‌يابد؛ در آن صورت بهبود وضعيت زنان جزو الزامات اصلي در بهبود شاخصهاي توسعه در هر جامعه است. اين نماي اندک از ايفاي نقش زهرا شجاعي به بانوان سرزمينم قابل ستايش و تقدير است. باشد که قدرش را بدانيم و او را گرامي بداريم. سربلندي و سرافرازي‌اش آرزوي همه ما است و اينها همه از عشق او به مردم سرچشمه مي‌گيرد همانطور که شاعر مي‌گويد:

آتش عشق است کاندري فتاد / جوشش عشق است کاندري مي فتاد «مولانا»

روايت 30 سال آشنايي

محمد عطريان فر

وجود مبارك «زن» در نشئه حيات و در بساط پر رمز و راز خلقت خداوندي، پديده‌اي مهم و گوهر دردانه آفرينش است.

زن نه فقط به عنوان عضو مکمل نظام هستي که مادر خلقت است و جهان به وجود او معنا مي‌يابد. شيخ اکبر، عارف بلند آوازه، سالک واصل، حضرت محيي‌الدين ابن عربي در مقدمه بلند کتاب مستطاب فتوحات مکيه خویش، بانوي دو عالم، زهراي اطهر سلام الله عليها را با لقب «ام الاکوان» به ستايش نشسته است.

هستي بر مدار وجود «زن» به پا شده است و اين منطق و حقيقت جاري

ربوبي در لابه‌لای سطور آثار ماندگار بزرگان حوزه علم و ادب و فرهنگ، برجسته و ردپای ارجمندی دارد و از همه پیش‌تر و مشخص‌تر در ادبیات و اندیشه‌های آسمانی به روشنی هر چه تمام به چشم می‌آید.

در مفاهیم قدسی و در کتب آسمانی از جمله در کلام‌الله مجید - قرآن - به صراحت از مریم عذرا، مادر ستوده پیامبر صلح و آزادی حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام به عزت و بزرگی نام برده می‌شود. بانوی ارجمندی که خداوند او را بر پایه صلاحیت و معرفت و کمالش برگزید و وی را نسبت به زنان عالم دوران رجحان بخشید. کما اینکه مادر موسی علیه‌السلام را مفتخر به مقام الهام و پذیرش وحی خویش کرد و فرمود: «و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه» و در فرازی دیگر همسر فرعون را به اعتبار جاهت معنوی و معرفت قلبی در حق خالق هستی در مقام مخاطبه صمیمانه پذیرفت، حرمت نهاد و استدعا و اشتیاق او را پاسخ داد آنجا که فرمود: «اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه» و در کلامی دیگر با زبانی رمزآلود و پرمعنا، به واسطه عطای وجود فاطمه علیها السلام به اشرف مخلوقات رسول مکرم «مقام خیر کثیر» بخشید.

از ستایش بی‌حد و حصر زنان برگزیده عالم، در اندیشه اعتقادی مومنین به ادیان توحیدی که بگذریم، اگر نیم‌نگاهی به حوزه فرهنگ ملی ایران زمین بیندازیم همین حقیقت مضمرا را از خلال حرمت‌گذاری زن در متون تاریخی درمی‌یابیم. عطف عنایتی به فرازهای ستایش‌برانگیز شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی گویای این معناست. کتاب ارجمندی که هزار سال است تکیه‌گاه و مرزبان زبان و ادب فارسی است و از خلال آن نظم بلند و پرشکوه درمی‌یابیم که نزد عُرُف زمانه و در افق نگاه مردمان آن دیار زنان، نقش‌آفرین میادین خطیر تدبیر و محل رجوع و اتکای مطمئن همسران‌شان بوده‌اند، برگزیدگانی که برای زندگی شرافتمندانه شهروندان و اهالی سرزمین خویش می‌کوشیدند. در آنجا سخن از گردآفرید و فرنگیس و تهمینه است. در آنجا اشاراتی به نقش رودابه و فرانک و منیژه است. در آنجا تصویر استوار و ستایش‌برانگیزی از شیرین و کتایون و جریره است.

اما سوگمندان باید اعتراف کرد این منزلت تاریخی و اعتبار ذاتی زن که در فرهنگ فاخر ملی و اندیشه مترقی ایمانی، این همه مورد تاکید و احترام بوده است در فراز و فرود زمانه و آمد و شد ایام، دست تطاول روزگار، ساختار موثر آن را درهم پیچید و زن را از جایگاه رفیع اجتماعی به زیر آورد و در کنج عزلت نشاند و در پستوی استیلا جابرانه مردان به بند کشید. قرن‌ها ظلمی فاحش و جبری جانسوز بر این گوهر بی‌مثال هستی تحمیل شد و در ادامه این ناخردی

و زن‌ستیزی، زندگی از محبت سرشار، تهی شد و عشق وافر، سترون شد و جامعه از سرمایه ارجمند زن محروم ماند و پرنده زندگی با شکسته شدن يك بال، از پرواز باز ایستاد.

جهان، قرن‌ها بی‌حضور مهنائی زن و در جاري ایام سوخت و ابزار سرکوب مردانه، امکان حضور موثر و تنفس عمیق سعادت اجتماعی را از قشر عظیم زنان گرفت. در گذر زمان گاه و بی‌گاه برق غیرتی می‌درخشید و پرتو حسنِ تك ستاره‌های درخشانی در آسمان زمانه ظاهر می‌شد و چهره‌های برجسته‌ای از زنان صاحب فضیلت در منزلتی برتر نسبت به قرینه مردانه، حقیقت وجودی خود را به اثبات می‌رساند و نامِ نامی خود را عنوان صحیفه برجستگان عصر خویش ثبت می‌کردند. پری‌روایانی که تاب مستوری نداشتند در قاب زمانه ظهور کردند و مایه شگفتی و ستایش مفاخر انسانی شدند.

مع‌الاسف این حضورِ گاه و بی‌گاه، در بالندگی فردیت خود، متوقف می‌ماند و در چرخه روزگار به جریانی مستمر و پایدار تبدیل نمی‌شد و رودی که جامعه منتظر را سیراب کند، از آن جاري نمی‌شد و در حد برکه‌ای حیات‌بخش برای بهره موقت از فیض مدام می‌ایستاد و به تدریج زیر هرم آفتاب سوزان نگاه مردانه به خشکی می‌گرایید. این روال غم‌انگیز حداقل تا یکصد سال پیش، روند غالب بود و سایه سنگین خود را از سر جامعه برنگرفت. لکن از خلاف آمد ایام استشمام می‌شد که زمانه آبستن تحولی شگرف است.

بیش از نیم قرن پیش، مردی از تبار پیامبر مهربانی‌ها و فرزندی از خاندان زهرای اطهر، فقیهی نامدار، عارفی واصل، مجاهدی شجاع در روند ادای میثاقی که خداوند با عالمان ربانی بسته است از «قبض» سنت حوزوی سرپیچید و رو به «فتح» جامعه کرد و در مقام نجات انسان از اسارت اندیشه‌های منسوخ و افکار بسته برآمد و در سویدای اندیشه نهضت به اهمیت نقش‌پذیری بی‌نظیر زنان پی برد. سخن از اراده بلند و مترقی امام فقید راحل است. پیشوایی که فجر انقلاب خطیر را مرهون زنان دانست و با همت مردانه، این قشر عظیم را هم باور کرد و هم به خودباوری رساند و صحنه را برای حضور مدام و ارتقای آنان از بن‌بست‌ها و کارشکنی‌ها و مزاحمت‌ها زدود. زنان، دوشادوش مردان و با سهمی برابر و به دور از تبعیض‌های جنسیتی در عرصه نقش‌پذیری جامعه زیر چتر حمایت او، واقعیت و اصالت خطیر خود را به اثبات رساندند. این رویکرد از سوی آن رادمرد به علت فرصت اندک ده ساله‌ای که با گرفتاری‌های عدیده همراه بود، به فرجامی که او بدان می‌اندیشید، دست نیافت. اما انتظار بازتولید آن در متن جامعه باقی ماند.

با سپری شدن عصر زعامت بنیانگذار نظام، اگرچه انتظار میرفت سکاندار ولایت و صاحب فضیلت و فقیه ارجمندِ خلف، این وجه ناتمام را مورد حمایت قرار میداد و بیواسطه، تحقق ساختار و پایدار نقش زنان را از ارکان نظام مطالبه و خود راسا پشتیبانی میکرد لکن به هر دلیل این انتظار آنطور که توقع میرفت از ناحیه ذی شرافت او محقق نشد و بار ساماندهی حضور خلاق و مشارکت فعال زنان بر دوش ریاست جمهوری قرار گرفت. در عصر مسوولیت مرحوم آیت‌الله هاشمیرفسنجانی و در گامی فراتر و اندیشه‌ای عمیق‌تر در دوران زعامت حضرت آقای سید محمد خاتمی، آن تکلیف برجای مانده، به منصفه عمل اجتماعی و جایگاه واقعی مدیریت نزدیک شد و چهره‌های ارجمندی از زنان فرهیخته و با فضیلت، با جامعه‌پذیری تام و تمام رو به سوی جامعه آوردند و در پی آنان خیل انبوه و مشتاق بانوان جوان به مطالبه حقوق تاریخی و حق تضییع شده خود برای ایفای مسوولیت برآمدند.

شخصیت‌های نامدار و اندیشه‌ورزی در خلال 30 سال هم شناخته و هم در کوران حوادث بعد از انقلاب ساخته شدند. بزرگ بانوانی که مایه مباهات و عزت و افتخار جامعه نواخته ایران هستند. از میان خیل گسترده این بانوان شریف، سیمای شخصیت برجسته، بلندمرتبه و پرآوازه‌ای را می‌بینیم که در فراز و فرود زمانه تلاش‌ها کرده و آزمایش‌های خطیری را از سر گذرانده و در مواجهه با او بی‌هیچ تاملی سرها به احترام فرود می‌آید و بر طره چادر عزت، پاکدامنی، اقتدار و منش انسانی او بوسه‌ها روانه میشود. با مروری گذرا به سرفصل فضایل ذاتی و کرامت و اندیشه اکتسابی او، مدیران فرهیخته و کارآمد جامعه به احترامش می‌ایستند. خواهر ارجمند و بانوی اندیشمند، عالمه زمان‌شناس، پارسای پرتلاش، سرکار خانم دکتر زهرا شجاعی در صدر بانوان بپا خاسته عصر ما، نماد عمل صالح و ایمان زلال و ناب و اراده مستحکمی است که مجاهدت و اجتهاد و ایمان را در عرصه عمل اجتماعی به هم درآمیخته است. این بانوی با فضیلت از عنفوان جوانی در گام‌سپاری برای هر امری، با قصد قربت و ایمانی سترگ به راهی چشم دوخته است که رضایت خداوند در افق روشن آن به دست آید و در این مسیر لحظه‌ای نیاسوده است و در روند کسب علم و فضیلت و نوآوری و التزام به کلمه طیب و عمل صالح، صعوبت راه را چون حلاوتی در کام پذیرا بوده است. او با شجاعت نفس و تدبیری ارجمند، با اخلاص و صداقت، عالمانه و روزآمد، به سوی فضاهای ناگشوده پای گذارده است و با همت زینبی و تدبیری علوی و فهمی جعفری، سنت‌های جاهلی را در هم شکسته و بسترهای رشد و شکوفایی را

برای جوانان فراهم ساخته و استعدادهاي فراواني را از جمع دختران شکوفا کرده است.

این بنده کمترین، بیش از 30 سال است افتخار آشنایی و ارادتمندی خالصانه به محضر آن بانوي بزرگوار دارم و بر این معرفت و قدرشناسي بر خود می‌بالم. وجود مبارك سرکار خانم زهرا شجاعي حداقل از سالهاي 70 تا به امروز در بسياري از صحنه‌هاي پرنشيب و فراز برای ادای تکلیف اجتماعي بانوان، مایه خیر و برکت بوده و فهم بلند و فکر بکر او، آرامش بی‌نظیر و صبر و صلابت و خلاقیت و تدبیر او و در وراي همه این ویژگی‌هاي کم‌نظیر قدرت خطابه سحرانگیز او، چه راه‌هايي را که گشود و چه اميدهايي را که آفرید.

تلاش سروران ارجمند و همراهان و دوستان صديق سرکار خانم شجاعي، در برپايي همایش بزرگداشت و تکریم منزلت معرفتي این بانوي پاک آيين و پاک نهاد به یمن ۴۰ سال خدمت صادقانه، عالمانه و صمیمانه این شخصیت ارجمند، مایه افتخار و موجب بسی ستایش و تقدیر است.

اینجانب با اندک توان ناقابل خود، لازم می‌دانم ضمن سپاس از اقدام برگزارکنندگان همایش، مراتب احترام و قدرشناسي خویش را به محضر سرکار خانم دکتر زهرا شجاعي، استاد ارجمند دانشگاه، اندیشمند صاحب فضیلت و بزرگوار که عمري را در راه احیای سنت پیامبر اعظم برای نقش‌پذیری زن مسلمان در عرصه اجتماعي سپری کرده‌اند، تقدیم دارم و برای حضرت ایشان و همسر دانشمندشان استاد ارجمند حضرت آقای دکتر علي توانا و فرزندان برومندشان آرزوي سلامتي و توفيق خدمت در راه انسانیت و اخلاق و مکتب مترقي اسلام را مسالت کنم.

با آرزوي بهترین‌ها برای خواهر گرانقدر سرکار خانم شجاعي عزیز

تاسیس مرکز امور زنان ریاست‌جمهوری طرح ایشان بود

جمیله کریمی

از آشنایی من با دکتر زهرا شجاعي، بیش از سه دهه می‌گذرد و قدمت زمان، ایشان را برای من ارزشمندتر کرده. طبیعی است روابط مبتنی بر باورها و ارزش‌هاي انساني درگذر زمان

روز به روز ارزشمندتر میشوند، او فراتر از يك دوست هم معلم و راهنمایم نیز هست.

در این مجال نمیخواهم از ابعاد شخصیتی دکتر شجاعی به عنوان یکی از سرمایه‌های گران‌سنگ کشورمان سخن بگویم اما بر این نکته تأکید می‌کنم که او پیش از آنکه يك فعال سیاسی، قرآنی، اجتماعی و حوزه زنان باشد، انسانی اخلاقمدار است که توجه به ارزشهای انسانی برایش در اولویت همه امور قرار دارد.

بدیهی است تا مادامی که اخلاق و ارزشهای انسانی بر همه امور مقدم باشد، فعالیتها نیز در يك چارچوب هدفمند قرار گرفته و می‌تواند مفید، مثمر ثمر و اثرگذار باشد.

آنچه وي همواره بر آن تأکید داشته توجه به اقتضای زمان و تعادل و توازن در کردارها و رفتارها است و معتقد است نباید شرایطی فراهم کرد که نسل امروز دین را در تعارض با خواسته‌های منطقی‌شان ببیند.

او توازن را محور چرخنده امور می‌داند و می‌گوید با برقراری توازن است که می‌شود هم دیندار بود و در مسیر کمال‌جویی گام برداشت و هم به خواسته‌های فطری و انسانی، برابری‌طلبی و آزادی‌خواهی پاسخ داد.

و با این نگاه و رویکرد آنگاه که از مسوولیت‌های اجرایی فراغت یافت با همراهی یکی از دوستانش کلاسهای قرآن را راه‌اندازی نمود و با نگاهی ژرف و عمیق که جزو ذات وجودی اوست با توجه به غربت قرآن، از بین انواع تفاسیر، تفسیر کاربردی قرآن را برگزید تا در کنار پیوند زندگی مدرن امروزی با آداب و فرهنگ قرآنی، منش و دستورات آن را نیز به متن جامعه بکشاند.

و این‌گونه شد که کلاسهای قرآنی که ۱۶ سال پیش با سه‌الی چهار نفر شروع شده بود امروز به يك جمع ۸۰ نفره تبدیل شده که در آن همه اعضا ضمن مشارکت فعالانه با بهره‌مندی از ترجمه و تفاسیر معتبر آیات قرآنی، دستورالعمل‌های کاربردی را استخراج و نسخه عملی قرآن را بر می‌گیرند.

البته در حاشیه این برنامه قرآنی، گروه‌های کتابخوانی و سنت‌حسنة صندوق قرض‌الحسنه نیز شکل گرفته اما امروز این برنامه فاخر قرآنی که کرونا هم نتوانست مانع برگزاری منظم آن شود به دلیل بیماری این بانوی توانمند و صاحب‌اندیشه معطوف به برگزاری در ماه رمضان با نگاه هر روز يك آیه شده است.

امیدوارم هر چه زودتر ایشان بتوانند بر بیماری فائق آیند و نعمت وجود ایشان به عنوان یکی از سرمایه‌های ارزشمند ملی پایدار باشد.

هرچند که ارکان حکومتی چنین انسان‌های فاضل را بر نمی‌تابد، اما جامعه برای رشد و بالندگی خود نیاز به بهره‌گیری از ظرفیت ایشان و امثال ایشان دارد.

حفظ و تقویت سرمایه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین باورمندی‌ها و دغدغه‌های ایشان است و به همین دلیل رابطه‌شان با شاگردانش بعد از فارغ‌التحصیلی همچنان ادامه دارد.

او با علم به ناکارآمدی سیستم آموزشی و ضرورت شناخت فرزندان این مرز و بوم با تاریخ اسلام و تاریخ معاصر و هویت ملی‌شان، در فراگیری آن مشتاقانه شاگردان سابقش را همراهی می‌کند.

خانم زهرا شجاعی با درایت و دوراندیشی خلأهای موجود در جامعه را شناسایی کرده و خود پا به میدان عمل می‌گذارد و همین دغدغه‌مندی و اخلاق‌مداری اوست که نامش را به نیکی در جامعه ماندگار کرده است.

وی نزدیک به ۲۹ سال در دانشگاه درس ریشه‌های انقلاب اسلامی را تدریس می‌کرد اما در سایه الطاف کریمانه دولت معجزه هزاره سوم، مانند بسیاری از منتقدین از تدریس در دانشگاه محروم شد و بازنشستگی زودهنگام را تجربه کرد.

ناگفته نماند دکتر زهرا شجاعی، زندگی مشترک خود را در کنار مردی فاضل، محقق و دین‌پژوه رقم زده و اگرچه موفقیت‌های او در زندگی اجتماعی و سیاسی‌اش مرهون درایت، تیزفهمی، دانش روز و روحیه مشارکت‌جویی و تلاش‌های بی‌وقفه‌اش بوده اما نقش بسیار مهم همسر اندیشمندش دکتر توانا را نیز در این مسیر نباید نادیده گرفت.

من به علت سفرهای متعدد به تهران توفیق حضور مکرر در جمع خانواده این بانوی نیک‌اندیش نصیب شده و آنچه در جمع خانوادگی این عزیز نقش اساسی دارد، حاکمیت عقلانیت، توجه به حقوق انسانی و احترام متقابل سرشار از عاطفه و مهربانی بین اعضای خانواده و توجه به استقلال رای اعضای خانواده است و زندگی خانوادگی ایشان عاری از نگاه جنسیت‌زده است.

یادم هست سال ۹۴ در آستانه انتخابات مجلس دهم سمیناری در دانشگاه تهران برگزار شد که در آن دکتر شجاعی و همسر بزرگوارشان حجت‌الاسلام دکتر توانا هر دو به عنوان سخنران دعوت بودند، خانم شجاعی در سخنرانی‌شان بر لزوم رعایت سهمیه ۳۰ درصدی زنان در لیست‌های انتخاباتی تأکید داشتند اما حجت‌الاسلام توانا از زاویه دیگری به موضوع پرداخته و ضمن نقد سهمیه‌بندی، برابری حقوق اجتماعی زنان را از حقوق بدیهی زنان و مافوق سهمیه‌بندی بر شمرده و تأکید نمودند، تحقق حقوق اجتماعی زنان حق مسلم آنهاست.

دکتر شجاعی بعد از پیروزی انقلاب همیشه نقش‌آفرین و اثرگذار عرصه‌های فرهنگی، قرآنی، علمی، اجتماعی و سیاسی بودند و برای رفع نابرابری در حوزه زنان از هیچ تلاشی دریغ نکردند و در همین راستا می‌توان به نهادسازی در حوزه زنان اشاره کرد.

□ ایشان از سال ۶۷ مشاور وزیر آموزش و پرورش و نماینده وزارتخانه

در شوراي فرهنگي - اجتماعي زنان بودند و با باور به نهادسازي سال ۷۴ پيشنهاد تشکيل ستاد امور بانوان را در وزارتخانه دادند که تصويب شد و با تاسيس آن دختران اين سرزمين را در کسب اعتماد به نفس و آموزش حقوق انساني و اجتماعي‌شان و زدودن نگاه‌هاي جنسيت‌زده از کتب درسي کمک کردند و سپس در وزارت کشور به عنوان مشاور وزير و رييس کميسيون امور بانوان در احيا و تثبيت جاگاه اجتماعي زنان در مديريت اجرايي تلاش وافري نمودند و اين دفاتر در زمان دولت سيد محمد خاتمي به اداره کل ارتقا پيدا کرد.

لازم به ذکر است که خانم شجاعي در آن مقطع زماني که در شوراي فرهنگي و اجتماعي زنان حضور داشتند طرح تشکيل دفتر امور زنان در نهاد رياست‌جمهوري را به رييس‌جمهور وقت مرحوم هاشمي‌رفسنجاني پيشنهاد دادند که مورد پذيرش قرار گرفت و براي نخستين بار در نهاد رياست‌جمهوري دفتر امور بانوان تاسيس و مرحوم خانم حبيبي به رياست آن منصوب شد.

وي در دولت اصلاحات به عنوان اولين زنان به اتفاق خانم دکتر معصومه ابتکار وارد دولت شدند تا در حوزه سياست‌گذاري و اصلاح باورهاي غلط در توسعه فرهنگ برابري و عدالت جنسيتي در سطح کلان کشور به دختران و زنان اين سرزمين ياري برسانند که کارنامه 8 ساله ايشان در دولت سيد محمد خاتمي و اسناد مکتوب آن دوران خدمات ارزنده ايشان را در خود ثبت نموده، هر چند در دولت احمدي‌نژاد شايد از سر بغض و کينه بسياري از اين مستندات که در مرکز امور مشارکت زنان بود، خمير شد، البته بابت اين حرکت غيرمتعارف، کسي هم با توجه به رانت مصونيت حاکميتي، نه باز خواست شد نه تنبيه!!!!

در انتخابات 1400 رياست‌جمهوري نيز فداکارانه به عنوان کانديداي زن رياست‌جمهوري به وزارت کشور رفت و نام خود را در زمره کانديداهاي رياست‌جمهوري به ثبت رساند زيرا معتقد بود از هر وسيله قانوني و مدني بايد از تفسير مردانه واژه رجال سياسي در قانون اساسي جلوگيري کرد و بستر را براي حضور ظرفيت بي‌دليل زنان در بالاترين مقام اجرايي کشور فراهم نمود.

اگر نگاه جنسيت‌زده حاکم بر تصميم‌سازان و تفسير غلط از رجال سياسي و تنگ‌نظري‌ها و حب و بغض‌هاي سياسي مانع نبود، قطعاً وي با توجه به درايت و تيزفهمي و تجربه کاري بهترين گزينه در آن شرايط براي حضور در رقابتهاي انتخاباتي بود.

ايشان با اعتقاد به نقش نهادهاي مدني در جريان‌سازي و توسعه عدالتي جنسيتي، از نهادسازي در حوزه عمومي نيز غافل نبود و بعد از اتمام دولت سيد محمد خاتمي، تلاش بسيار کرد تا سرمايه‌هاي

اجتماعي زنان که در ارکان دولت به عنوان مدیر خدمت کرده و تجارتي را کسب نموده بودند، آن را براي نسلهاي بعدي تجمع و ساماندهي کند. در همین راستا با همراهي برخي مدیران زن و فعالين این حوزه اقدام به تاسيس تشکلي به نام مجمع زنان اصلاحطلب در مرکز نمودند، آبان 84 با حضور ایشان و هسته مرکزي مجمع و با دعوت از مدیران زن در دولت اصلاحات و فعالين اجتماعي و سياسي از سراسر کشور در سمینار يك روزه در هتل همای شیراز موجودیت مجمع زنان اصلاحطلب اعلام شد اما فضاي بسته و تنگنظريها و عدم باور به احزاب و نگاه حذفی حاکم بر دولت وقت امکان ثبت مجمع فراهم نشد. اگرچه بعدها با عبور از دستاندازيهاي سخت وزارت کشور مراحل آن طی و ایشان در کنگره مجمع به عنوان دبیرکل مجمع زنان اصلاحطلب انتخاب شد، اما متاسفانه متولیان امور در ارکان حکومتي نیروهاي خدوم و دلسوز و کارآمد را حتي در نهادهاي غير حاکميتي هم بر نميتابند و این چالش براي برخي از احزاب تاثیرگذار همچنان باقي است.

ایشان اهل قلم نیز هستند که مي‌توان به کتاب «قدس ایران» با هدف معرفي زنان برگزیده در حوزههاي مختلف سياسي، فرهنگي و اجتماعي و همچنین کتاب «براي زنان فردا» در دو جلد که شامل مقالات و سخنرانيهاي مربوط به حوزه زنان و کتابي به زبان انگليسي «زن در عصر خاتمي» مجموعه مقالات انگليسي ارایه شده در مجامع و کنفرانسهاي بين‌المللي اشاره کرد. مشاور استانداری پيشين فارس

براي زهرا شجاعی و به پاس تلاشهايش

درسهايي که آموختم

شهیندخت مولوردی

اواخر دهه شصت دوران پر شر و شور دانشجویي را که تماما با دوره دفاع مقدس همپوشاني داشت و با تجربه فعالیت در هستههاي جهاد نوپاي دانشگاهي در دو حوزه «حقوق جنگ» و «خلأهاي قانوني حقوق زنان» و... پشت سر گذاشتم. از سال ۷۰ که راهي آموزش و پرورش شدم، با ذهني پر از سوال و مملو از مساله مواجه بودم که تدریس و آموزش به تنهائي رضایتم را جلب نمي‌کرد و بنابراین به واسطه يکي از دوستانم از پيشنهادهای همکاري با دفتر مشاور امور بانوان وزارت کشور

در فصل تابستان که مدارس تعطیل بود، بسیار استقبال کردم. خاطر هست در آن ایام به‌طور اتفاقی صفحه‌ای از مجله حوزه که در آن مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های فقه زنان» دستم رسید که خیلی توجهم را به خود جلب کرد و بارها مرورش کردم و برای روز مبادا به دقت رونویسی کردم (مثل الان نبود که بشود اسکرین کرد و به راحتی سیوش کرد)، احساسم این بود که روزی این دست مباحث به کارم می‌آید و همین هم شد و چند سال بعد در یکی از سخنرانی‌های خانم شجاعی از آن بهره بردیم. در آن زمان خانم زهرا شجاعی مشاور آقای عبدالله نوری بودند و اولین کاری که به من سپردند بررسی عملکرد کمیسیون‌های امور بانوان استانی‌های سراسر کشور بود که به عنوان اولین نهادسازی‌های حوزه زنان می‌توان از آن یاد کرد که به ابتکار خانم شجاعی و با تجربه گرانسنگ و مسوولیتی که از ابتدای آغاز به کار و فعالیت در شورای سیاست‌گذاری فرهنگی- اجتماعی زنان (از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی)، از سال ۱۳۶۸ داشتند، شکل گرفته بودند.

داخل پرانتز عرض می‌کنم؛ داشتم به اینکه آیا وجود این شورا بعد از بیش از سه دهه که در فواصل آن با تنوع نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی در حوزه زنان مواجهیم، موضوعیت دارد یا خیر؟ یا اینکه ماموریت آن را در شرایط حاضر باید تمام‌شده تلقی کرد، فکر می‌کردم که خبر رسید در جلسه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی جایگاه سازمانی این شورا ارتقا هم یافته است! بگذریم.

به هر حال با این همکاری جرقه‌ای در ذهنم زده شد که انگار دنبال گمشده خود در حوزه زنان باید باشم که در سال ۷۷ و بعد از دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشدم در رشته حقوق بین‌الملل تحت عنوان «اقدامات بین‌المللی مقابله با خشونت علیه زنان» که در قالب کتاب «کالبدشکافی خشونت علیه زنان» منتشر شده است، دست به انتخاب زده و راه خود را یافتم. خانم شجاعی که در جریان موضوع پایان‌نامه‌ام بودند و با پشت سر گذاشتن تجربه مسوولیت مشاور وزیر آموزش و پرورش در امور زنان دولت سازندگی، بعد از حماسه دوم خرداد ۷۶ و تشکیل دولت اصلاحات به سمت مشاور امور زنان رییس‌جمهور منصوب شده بودند، ابتدا جهت عضویت در کمیته ملی امحای خشونت علیه زنان (که بعد از دریافت گزارش‌های نگران‌کننده خودسوزی زنان در ایلام و غرب کشور در شرایط پسا‌جنگ و با نظر رییس‌جمهور وقت جناب آقای خاتمی راه‌اندازی شده بود) و سپس همکاری رسمی با مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری در واحد امور بین‌الملل دعوت به عمل آوردند.

اولین کاری که در واحد امور بین‌الملل مرکز امور مشارکت زنان بعد از آغاز همکاری‌ام به عنوان کارشناس انجام دادم، بررسی و تهیه

گزارش در خصوص دلایل مخالفان و موافقان الحاق به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بود، البته ابتکار و ایده الحاق به دولت سازندگی که دکتر ولایتی وزیر امور خارجه بودند و زمان حضور هیات بزرگ ایرانی (بیش از ۱۰۰ نفر) در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن (۱۹۹۵) به ریاست مرحوم آیت‌الله تسخیری و با تولی‌گری زنده‌یاد شهلا حبیبی مشاور وقت رئیس‌جمهور در آن دولت برمی‌گشت که شرح داستان آن حکایت مثنوی هفتادمن است! همین گزارش مبنای دولت هفتم و مرکز امور مشارکت زنان به ریاست خانم شجاعی در ارایه لایحه الحاق به مجلس ششم شد که از سرنوشت آن کما بیش همگان آگاهند و تحرکات و نحوه برخورد با سند ۲۰۳۰ در دولت اول روحانی برای ما دقیقاً یادآور و برگرفته و کپی برابر اصل از رفتارها و مواضعی است که در قبال برنامه دولت و مجلس وقت برای الحاق ایران به يك سند بین‌المللی اتخاذ می‌شد.

به موازات آن کمیته ملی امحای خشونت علیه زنان بعد از جلسات متعدد به این جمع‌بندی رسید که پیش‌نیاز تدوین هر گونه برنامه ملی اقدام و عمل، تعریف پروژه ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در مراکز ۲۸ استان کشور است تا با شناخت دقیق و اشراف کلی از وضعیت موجود گام‌های درستی برداشته شود که یافته‌های آن در دولت بعدی به سرنوشتی بدتر از لایحه الحاق مبتلا شد.

و اما ماجرای «عدالت جنسیتی» که از ابداعات دوره ریاست خانم شجاعی بر حوزه زنان است، خود داستانی است پرآب چشم! که بعد از برنامه اول توسعه (که پس از پایان جنگ بود و از لحاظ جنسیتی خنثی ارزیابی می‌شود) و برنامه دوم توسعه که بسیار کمرنگ و فقط در یکی، دو ماده به موضوع زنان پرداخته بود (اختصاص درصدی از عوارض واردات هر نخ سیگار به ورزش بانوان و... نوبت به تدوین برنامه سوم توسعه در دولت اصلاحات رسید که برای اولین بار تحولی (کمی و کیفی) در جاری‌سازی نگرش جنسیتی در برنامه‌های توسعه‌ای کشور به وجود آورد و مقدمات لازم را برای گنجاندن رویکرد عدالت جنسیتی در برنامه چهارم توسعه در سال ۸۲ و اواخر دولت دوم آقای خاتمی فراهم کرد (که اولین بار در اجلاس پکن و در تحفظ هیات ایرانی شرکت‌کننده این عبارت استعمال شده و اجرای تعهدات ایران طبق سند اعلامیه و کارپایه عمل پکن، منوط به رعایت چارچوب رویکرد عدالت جنسیتی شده بود) و متأسفانه در مجلس هفتم به همت فراقسیون زنان از متن لایحه حذف شد و حتی حضورم به نمایندگی از مرکز در نشست اعتراضی فعالین مدنی به این موضوع (که به دلیل محدودیت در دسترسی به فضای مناسب (مشکلی که همیشه با ماست!) در يك پارک برگزار شد)، به عنوان اتهام مطرح شد. از جمله امور زیرساختی و زیربنایی که سنگ بنای آن در آن دوره

گذاشته شد، می‌توان به پژوهش‌های بنیادین و کاربردی و مشخصاً پروژه بازپژوهی حقوق زن با ابتنا به ظرفیت‌های فقه پویای شیعه با مشارکت دانشگاه مفید قم و به ویژه زنده‌یاد دکتر ناصر قربان‌نیا و تیم‌شان اشاره کرد که هنوز که هنوز است تحقیقی به جامعیت آن در زمینه خ‌ل‌های قانونی حقوق زنان در ایران انجام نشده است و با توجه به در اولویت قرار دادن لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت در دولت یازدهم، بنایمان بر این بود که در دولت دوم روحانی پیگیری آن در دستور حوزه زنان قرار گیرد که تقدیر جور دیگری رقم خورد.

همچنین به برگزاری دوره آموزشی حقوق انسانی زنان و دختران در سال ۷۹ با همکاری دفتر یونسف در تهران تحت عنوان پروژه «اقدام محلی، تغییر جهانی» می‌توان اشاره داشت؛ با محتوای کاملاً بومی‌شده درست عکس آنچه ادعا می‌شود که «برخلاف شرع و فرهنگ و قوانین کشورمان آمدند این دوره‌ها را برگزار کردند»!

در چارچوب این دوره، مجموعه محورهای حقوق انسانی زنان به مدرسان و اساتید دوره ابلاغ شد و از آنها خواسته شد که يك پکیج بومی آماده کنند و فقط و فقط يك دوره در برخی شهرها با همکاری استان‌داری‌ها و دانشگاه‌های کشور اجرا شد، باز برخلاف آنچه ادعا شده که «دختران روستایی را در معرض آموزش‌های جنسی قرار داده!» و «از طریق ساختارهای رسمی حاکمیتی مسائل آزادی جنسی مطابق فرهنگ جهانی را در روستاها آموزش می‌دادند، بدون اینکه به مسائل شرعی اسلامی و فرهنگ ایرانی و بومی توجه کنند و صرفاً دستورالعمل‌های جهانی را ملاک قرار دادند» یا اینکه مطرح می‌کنند «نوجوانان را برای عدم ابتلا به بیماری‌های مقاربتی! آموزش می‌دادند»، اساساً نوبت به همه شهرها نرسید، چه برسد به روستاها!

نهایتاً هم با تحقیق و تفحصی که از مرکز امور مشارکت زنان توسط مجلس هفتم انجام شد، اتهام فروپاشی خانواده‌ها از طریق آموزش حقوق انسانی به زنان و دختران، در مرحله دادسرا کلاً از مجموعه اتهامات آن مرکز کنار گذاشته شد.

خالی از لطف نیست اینجا گریزی به موضوع تحقیق و تفحص مجلس هفتم از عملکرد مرکز امور مشارکت زنان داشته باشم که در پایان دوره به اصطلاح از خجالت‌مان درآمدند! این گزارش اگر نگویم تنها (که مبادا متهم به نشر اکاذیب شوم!)، یکی از معدود موارد تحقیق و تفحصی است که در این کشور تا مرحله تشکیل پرونده و معرفی به قوه قضاییه پیش رفت. چرا؟ بله شاید درست حدس زدید؛ چون هم هیأت تحقیق زنان بودند و هم بانی آن فراکسیون زنان مجلس بود و خوشبختانه یا شوربختانه زنان هر کاری را شروع کنند تا تهش هستند؛ چه خوب و چه بد! و این از مظلومیت حوزه زنان است که اغلب مصداقی است از مثل معروف: «از

ماست که بر ماست.» و بدین ترتیب ۷ سال آزرگار خانم شجاعی عزیز پله‌های دادگاه‌ها را بالا و پایین کردند و حشاشان کف دستشان گذاشته شد تا سرانجام رای منع تعقیب صادر و پرونده مختومه شد که این سرنوشت بعد از مسوولیت‌م برای من هم عینا به شکل دیگری تکرار شد. در این وجیزه سعیم بر این است که به اتکای حافظه‌ام شمه‌ای از کارهای بزرگی که اشاراتی است برای اهل نظر! و بخشیش متاثر بود از فضای حاکم بر جامعه آن روزهای ایران و گفتمان اصلاحات و ایده گفت‌وگویی تمدن‌ها و سیاست‌های توسعه‌مدارانه دولت مستقر که بحق آن دوره بهار نهادهای مدنی نام گرفته را برشمرم، چراکه قابل انکار نیست همواره وضعیت و حوزه زنان از رویکردها و سیاست‌های کلی در هر دوره‌ای تاثیر مثبت یا منفی می‌پذیرد و در این چهار دهه، هر کدام از دولت‌ها و نیز متولیان امور زنان به سهم خود منشا اثر و تحول (صرف‌نظر از نوع سلبی یا ایجابی آن) بوده‌اند، اما از حق نگذریم برخی سهم بسزایی در جریان‌سازی و جلب توجهات به مسائل و مطالبات تمام گروه‌های زنان (و نه فقط گروه یا گروه‌های خاص) داشته‌اند که بدون تردید خانم شجاعی از آن جمله است. با مرور مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های آن دوره، به این جمع‌بندی می‌رسیم که هرچند نانوشته و شاید ناخواسته و ندانسته، اما در عمل حرکت حوزه زنان به مرور به سمتی بود که از آن می‌توان دقیقاً رویکرد «برنامه» و «بودجه» و حتی «آمار» حساس به جنسیت را برداشت کرد، شاید آن زمان خیلی متوجه نبودیم دقیقاً چه اتفاقی دارد می‌افتد، اما بعدها که با ماموریت‌های فوکال پوینت‌های مشابه و دستگاه‌های ملی برای پیشرفت زنان بیشتر آشنا شدیم، این باور و ذهنیت بیشتر تقویت شد. بنابراین گرافه نیست اگر بگوییم نهادسازی‌ها و نهادینه‌سازی‌هایی که برای امور زنان صورت گرفت، زمینه‌ساز بسیاری از تحرکات و تصمیمات در دولت‌های بعدی - هرچند با انگیزه و رویکردی متفاوت- بود، از جمله وزارت زنان در دولت نهم. با اینکه هنوز آن دوره آماج انواع اتهامات و دروغ‌پراکنی‌های ریز و درشت است و از مداومت تفکر و اندیشه و عمل اصلاح‌طلبانه و تسری آن به دوره‌های بعدی بارها و بارها در سال‌های گذشته صراحتاً ابراز نگرانی شده است که نمونه آن این ادعاست: «مسیر انحرافی زنان از دولت خاتمی و با شروع دولت اصلاحات و ورود کنوانسیون زنان است و اسناد بین‌المللی که روحشان برابری زن و مرد است، نعل به نعل در کشور ما آموزش داده می‌شود.» و...

و با اینکه هنوز نیت‌خوانی و سوء تفاهم و سوء تعبیر و نسبت دادن هر اقدام مصلحانه و خیرخواهانه به دیکته و دستور مجامع بین‌المللی، سکه رایج و بلای جان حوزه زنان و فعالین این حوزه است. در واقع فلسفه حضورمان به اتفاق در برنامه جهان آرای شبکه افق سیما و

نا تمام گذاشتن آن، ارایه پاسخ مستند به این‌گونه اتهامات تکراری و واهی بود.

جان‌کلام آنکه؛ تلاش برای آهسته و پیوسته رفتن از اولین درس‌هایی است که این سال‌ها از معلم و استاد سرکار خانم شجاعی که در ادامه و در طول مسوولیتم چون مشاور امین در کنارم بودند، آموختم و در عشق او، چون او شدم! حرکت با سرعت مطمئنه، آرام و تدریجی و صبورانه، هرچند به قول شاعر بعضا صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد! و اگرچه بر این باورم که ما آخرین نسلی هستیم که صبوری پیشه می‌کنیم و نسل‌های بعد از ما به صبوری و قناعت و... ما نیستند.

باور و ایمان به اثربخشی کار تیمی و گروهی و شبکه‌ای و به عبارتی تشکلیابی و تشکل‌گرایی در نظر و مشارکت موثرشان در شکل‌گیری عملی برخی تشکل‌ها (ائتلاف اسلامی زنان، مجمع زنان اصلاح‌طلب، ائتلاف احزاب زنان اصلاح‌طلب (صدف) با چشم‌انداز تاسیس حزب فراگیر زنان)، از دیگر درس‌هایی است که از ایشان آموخته و در دوره مسوولیت با راه‌اندازی کارگروه‌های متعدد و برگزاری نشست‌های منطقه‌ای ترویج همکاری‌های شبکه‌ای (در سه سطح؛ دولت-دولت، دولت-سمن‌ها، سمن‌ها-سمن‌ها)، به کار بستم و بعدا حساب آن را پس دادم!

درس دیگر، اعتماد به نفس و نیز اعتماد و میدان دادن به جوان‌ترهاست که در مکتب زهرا شجاعی بسیار آموختم؛ از الفبای کنشگری و سیاست‌ورزی تا جرات و جسارت داوطلبی در انتخابات مجلس ششم از حوزه انتخابیه محل تولدم (که روحیه سرکش و مبارز خودم هم بی‌تاثیر نبود) و نهایتا پذیرفتن مسوولیت‌های بزرگ‌تر بعدی و... در دولت یازدهم این مهم در سه سطح پیگیری شد؛ ارتقای اعتماد دولت و حاکمیت به توانمندی زنان و دختران؛ ارتقای اعتماد زنان به برنامه‌های دولت در تامین منافع آنان و ارتقای اعتماد به نفس زنان. پیگیری مداوم و تاکید بر دخالت زنان در مقدرات اساسی مملکت و ارتقا و نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی زنان، درسی دیگر است. بر این اساس، ظاهر شدن در قامت رجل سیاسی و داوطلبی برای انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، اوج سیاست‌ورزی زهرا شجاعی است که انصافا خوش‌درخشد و به سهم خود و در ادامه راه زنده‌یاد اعظم طالقانی بار دیگر بهانه را از کف تمامیت‌خواهان کژاندیش که قرن‌هاست زنان را از حق انسانی و الهی «تعیین سرنوشت» محروم کرده‌اند، ربود.

در پایان گفتنی است که در این دل‌نوشته، سعی من و دل بر آن بود که جز حقیقت بر زبانم جاری نشود و در ورطه تملق و اغراق نیفتم که نیک می‌دانم خوشایندش نیست و امید دارم حق مطلب به درستی ادا شده باشد.

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشان دارم

لاف «من» نمیزند

مینو مرتاضی

درباره خانم شجاعی عزیز که عمرشان دراز باد جوری باید سخن گفت که از جنس تملق و آدم‌ستایی نباشد و از وجه سیاست‌ورزی‌های رندانه رایج و نان به نرخ روز خوردن هم فارغ باشد، چون تملق و آدم‌پرستی در شأن انسان فرهیخته نیست. فرهیختگی هر انسان به قدر مفاهیم و معانی است که از موجودیت تکین و جایگاه تاثیرگذار خود در نظام جهان درک کرده است. وجه سیاست‌ورزی‌های رندانه رایج هم نمی‌تواند گویای شخصیت ایشان باشد، چون سیاست رایج از معنای تدبیر زندگی تهی است و نمی‌توان خانم شجاعی عزیز را به وجه و نقش سیاسی‌شان تقلیل داد. شخصیت‌ها را براساس تاثیرات مثبت یا منفی که بر زندگی و زیست شخصی یا جمعی دوران خویش گذاشته‌اند می‌توان شناسایی و معرفی کرد. در رویکرد دیالکتیکی به وجود انسان، برداشت زیبایی از حیات به دست می‌آید که موید جاودانگی حیات انسان‌های تاثیرگذار است. در این رویکرد اگر زندگی را تز و مرگ را آنتی‌تز فرض کنیم، سن تز این دو پدیده چیزی است که «حیات» نامیده می‌شود. موجود زنده ترکیبی از عناصر حیاتی است که پس از مرگ تجزیه می‌شوند اما از بین نمی‌روند. در واقع موجود زنده طور به طور می‌شود. پدیده حیات و بقا در اصل به میزان اثراتی که انسان از خود به جا می‌گذارد خود را آشکار می‌کند. انسان‌های تاثیرگذار به نسبت اثراتی که بر زندگی دیگر انسان‌ها و اثراتی که بر زیست زمانه خود گذاشته‌اند از قدرت ماندگاری و حیات جاودانه برخوردار می‌شوند. خانم شجاعی از زنان تاثیرگذار پس از انقلاب و زمانه ماست. ایشان به لطف خدا و بنا بر شایستگی‌های مدیریتی که کسب کرده بودند توانستند در مقام معاونت رییس‌جمهور قرار گیرند. خانم شجاعی از این موقعیت برای بهبود زیرساخت‌های اندیشه و آگاهی و دانش‌ورزی زنان به خوبی استفاده کرد. تاسیس رشته مطالعات زنان تا سطح دکترا با استقبال گسترده زنان و جامعه مواجه شد. به نظرم خانم شجاعی به خوبی دریافته‌اند: آنچه زنان را در زیست روزمره به یکدیگر پیوند می‌دهد خشونت‌ها و تهدیدات تبعیض‌های گسترده نهادینه شده علیه زنان در وضعیت‌های پدرسالاری‌های ساده در خانه و پیچیده در سطح تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های کلان کشور

است. پس بهترین راه مقاومت و مقابله جهت خلاصی از این وضعیت را در ارتقای سطح آگاهیها و حساسیت‌های جنسیتی در پرتو دانش‌اندوزی و تفکر و نظریه‌پردازی و آرایه تفکرات زنانه در سطوح مختلف جامعه دیدند و آن را در سطح آموزش عالی عملیاتی و اجرایی ساختند. خانم شجاعی در عین دولت زن بودن با هوشیاری تمام دریافت که دردهای مشترک زنان هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود. تاسیس نهادهای مدنی و احزاب و ائتلاف‌های احزاب زنانه و شرکت در جمع‌های هم‌اندیشی زنان از جمله تلاش‌های تاثیرگذار ایشان برای بهبود وضعیت زنان در زمانه کنونی بوده است. خانم شجاعی عزیز که عمرشان دراز باد به قدر همت و وسعت خویش کوشیدند تا عاملیت و قدرت زنان در اداره امور خویش و جامعه را تقویت کنند و در این راه کمتر اهل خودنمایی و لاف «من» زدن بودند. خوشا به حال و احوال خانم شجاعی عزیز که بنا بر رابطه عاشقانه‌ای که با خدای خویش دارند از فرصت و نعمت موثر بودن در زیست و زندگی مردم زمانه خویش و نام نیک و حیات جاودان برخوردار شدند. خانم شجاعی که عمرشان دراز باد با تلاش و کوشش خود را در جایگاه شایسته خویش قرار دادند. ایشان همچون همیشه در تلاشند تا زنان صبور و مقاوم ایران زمین بتوانند شایستگی‌های لازم برای قرار گرفتن در موقعیت و جایگاه عاملیت و مدیریت زندگی خویش را بیابند. نه اینکه کسانی به نام تاریخ و مصلحت و فرهنگ و نظارت‌های استصوابی آنان را فرودستانه به منزله اشیا در ویتترین نمایش قدرت سیاسی در جای از پیش تعیین شده بنشانند.

من: □□□□□□ □□□□□□ 19 □□□□□□ 1402 □□□□□□